

امپریالیسم آمریکا هروز به روی کار آمدن لیبرال ها در ایران امیدوار است!

*** تاکتیک دوگانه «مسخ انقلاب و سرکوب انقلاب» امپریالیسم آمریکا را مردم انقلابی و آگاه ما شناخته اند و آماده اند که با مقاومت متحد خود هر دو تاکتیک اهریمنی امپریالیسم آمریکا را با شکست روبرو سازند.**

بودند، بلکه در مجموع از لیبرال های تشکیل می شد، که بر اساس منافع طبقاتی خود، هم خویش را بر سر روند انقلاب و «میانه روی» و «سازش» با «شیطان بزرگ» گذاشته بودند.

خوشبختانه آگاهی توده ها و رهبری قاطع امام خمینی، این بار نیز چشم «امید» آمریکا را کور کرد و خواست توفنده خلق، دولت «میانه روی» لیبرال را از سر راه روفت و بستر انقلاب را گسترش و ژرفی بخشید.

اولیتی که امپریالیسم آمریکا به این و یا آن جنبه تاکتیک دوگانه «مسخ انقلاب و سرکوب انقلاب» می دهد، بیش از آنکه با تمایلات و منافع جناحهای گوناگون محافل حاکم مرتبط باشد، به ارزیابی آن از «توازن نیروها» در خود ایران وابسته است.

تعرض لیبرالها و همپیمانان ضدانقلابی و مائوئیست آنها در دوران اخیر، که در واقع، هراس و راهمه همه آنها را از تعمیق انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی ما بازمی تابد، حایمان آنها، از جمله، ریگان را ظاهراً بار دیگر امیدوار کرده است که در آینده «عناصر میانه روتری روی کار بیایند». همان ریگانی، که چند روز پیش «کابوی» و «ارانه مردم ما را به «بربریت» متهم می ساخت و ادعا میکرد که در میهن انقلابی ما «تقدنی» وجود ندارد، حالا اصلاً «شک» دارد، که «رایران دولتی وجود داشته باشد!» بسخن دیگر، برای امپریالیسم آمریکا، «دولت» یعنی «دولت شاهنشاهی» یا «دولت لیبرالی»

امیدواری و دلستگاری امپریالیسم آمریکا به «تعمیر توازن قوا» و روی کار آمدن «عناصر میانه روی» در ایران، نشان میدهد که «شیطان بزرگ» برای اجرای تاکتیک «مسخ انقلاب» همه نیروی خود را بکار می برد. از همینجاست که به خطر تعرض لیبرالها - اگر چه از موضع ضعف است - نباید کم بها داد. با خنثی کردن شیوه های گوناگون مقابله لیبرالها با انقلاب و منفرد کردن آنها و از بین بردن پایگاههای اقتصادی اجتماعی آنها، باید «امید» امپریالیسم آمریکا را برای روی کار آمدن «عناصر میانه روی» یعنی لیبرالها، به یاس کامل و قطعی مبدل ساخت.

خلق انقلابی ما، از سوی دیگر، واقف است که ناکامیهای بی در پی امپریالیسم آمریکا در دسیسه پردازی علیه انقلاب ایران و جمهوری اسلامی ایران، ختم بقیه در صفحه ۴

به گزارش «خبرگزاری آسوشیتدپرس»، ریگان، رئیس جمهور منتخب ایالات متحده آمریکا، در لوس آنجلس اظهار داشته است که وقتی روی کار آید، «اول روشن خواهد کرد که آیا واقعا دولتی در ایران وجود دارد یا نه».

ریگان، در مصاحبه ای دیگر با هفته نامه آمریکایی «یو.اس. نیوز اند ورلد ریپورت»، گفته است:

«من شك دارم که در ایران دولتی وجود داشته باشد» و افزوده است: «برقراری رابطه با ایران وقتی ممکنست که عناصر میانه روتری در ایران روی کار آیند».

گفته های نامبرده بار دیگر این حکم را ثابت میکند که، امپریالیسم آمریکا، بقول «تایمز» (لندن)، در انتظار «تغییر توازن نیروها» در داخل ایران است.

این تاکتیک بیپس روی در سیاست آمریکا در قبال ایران، چه در آستانه پیروزی و چه پس از آن، تازگی ندارد. دشمن اصلی انقلاب و دشمن شماره یک بشریت، هدف اصلی سیاست خود را در مورد ایران بر روی براندازی انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران و بازیافت سنکرها از دست داده در میهنمان قرار داده است و برای پیشبرد این هدف بنیادی خود، از هر شیوه و وسیله و تاکتیک بهره جسته و میجوید.

شیوه های براندازانه امپریالیسم آمریکا در برابر انقلاب ایران، صرفنظر از تنوع اشکال، در واقع، در تاکتیک دوگانه «مسخ انقلاب و سرکوب انقلاب» خلاصه می شود - تاکتیک که از نخستین لحظات لرزش تاج و تخت «آریامهری» آغاز گشت و تا به امروز نیز ادامه دارد.

یکی از نمونه های مشخص این تاکتیک را در «دعوی سالیوان - برژینسکی پیش از پیروزی انقلاب دیدیم، که جانبازی بی سابقه مردم ایران در سرنگونی رژیم وابسته و مستبد محمدرضا نقش هر دو طرف «دعوا» را بر آب کرد.

اما پس از انقلاب نیز، امپریالیسم آمریکا، در عین این که کوشیده است تا با دست یازی به خشن ترین دسیسه ها، انقلاب ما و جمهوری اسلامی ایران را براندازد، به عناصر بااصطلاح «میانه روی» نیز چشم و دل بسته است. در این گستره، باید بویژه به فتن «دولت موقت» اشاره کرد، که (بکواه اسناد منتشره) نه تنها جاسوسان «سیاه» و شیفتگان «شیوه زندگی آمریکایی» در آن از سمت های حساس برخوردار

باهشیاری مردم و قاطعیت ارگانهای انقلاب:

توطئه ضد انقلاب به بهانه «باز گشائی دانشگاهها» خنثی شد

*** ضدانقلابیون، مائوئیستها، لیبرالها و ساواکی ها، که میخواستند دیروز «جمهوری اسلامی ایران را سرنگون کنند»، در مقابل دانشگاه پیدایشان نشد!**

آخرین توطئه ضد انقلاب، که قرار بود در متن توطئه هتم آمریکا، به بهانه «بازگشائی دانشگاهها» انجام شود، با هشیاری مردم و قاطعیت ارگانهای انقلاب خنثی شد.

گروهکهای آمریکائی - مائوئیستی، لیبرالها و ساواکی ها از چند روز پیش اعلام کرده بودند که روز ۲۳ دیماه، دانشگاه تهران را باز خواهند کرد و بقیه در صفحه ۷

پیروزی های جدید نیروهای مسلح انقلاب در جبهه های جنوب و غرب

*** یک فروند هواپیمای دشمن متجاوز، در جبهه های غرب سرنگون شد و ۳۰ نفر از مزدوران اسیر شدند.**

*** در جبهه های جنوب، ۳۲ تن از مزدوران کشته شدند.**

باناشر مدافعان اسلام و یشتیانی عملیاتی هواپیمایی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران (هوانیروز) بکلی نابود شد و ۳ دستگاه تانک ارتش عراق به غنیمت گرفته شد و ۳۰ تن از سربازان صدام اسیر و تعدادی کشته و یا زخمی شدند.

۲- در ارتفاعات میمک، درگیری با دشمن مزدور جریان داشت و بقیه در صفحه ۴

رزمندگان انقلاب در جبهه های جنوب و غرب، همچنان تجاوزگران صدامی را در زیر ضربات کوبنده خود گرفته اند. در ۲ روز گذشته نیز پیروزیهای دیگری نصیب نیروهای مدافع انقلاب و جمهوری اسلامی ایران شد.

ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، در اطلاعیه شماره ۳۷۲ خود، بخشی از این عملیات را در روزهای ۲۱ و ۲۲ دی، اعلام کرده است. در این اطلاعیه از جمله آمده است:

۱- در منطقه گیلانغرب، ۳ دستگاه تانک، ۱ دستگاه نفرس زرهی، ۱ دستگاه خودرو نظامی و ۱ پیاده توپ پدافند هوایی شیلکا و تعدادی از سنکرها و خمپاره اندازهای دشمنان انقلاب اسلامی

نامه

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هفتم، سال دوم، شماره ۴۱۹
چهارشنبه ۲۴ دی ۱۳۵۹، مطابق با
۷ ربیع الاول ۱۴۰۱، به ۱۵ ریال

حزب توده ایران در مراسم تجلیل شهدای جنگ شرکت میکند

ارگانهای انقلابی و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، برای ۱۰۰ پاسدار قهرمان انقلاب اسلامی، که در جبهه اهواز به شهادت رسیده اند، بعد از ظهر امروز، مراسم یادبود برگزار خواهند کرد.

در این مراسم، که به دعوت «انجمن اسلامی لجستیکی نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران» برگزار میشود، سپاه پاسداران، هیئتهای ۷ نفری، بسیج مستضعفین، جهاد سازندگی و دیگر نیروها و ارگانهای انقلابی شرکت خواهند کرد. حزب توده ایران، که گروهی از بهترین فرزندان خود را در جبهه های نبرد با تجاوزگران صدامی نثار انقلاب ایران کرده است، شهدای جنگ را، شهدای همه خلق میدانند و لذا همه اعضا و هواداران حزب را فرا میخواند که در مراسم بزرگداشت پاسداران شهید، که مانند دیگر شهدای انقلاب، در راه دفاع از میهن انقلابی ما جان خود را از کف داده اند، شرکت کنند.

مراسم یادبود شهدای قهرمان، ساعت ۲ تا ۴ بعد از ظهر امروز، در خیابان پیروزی، فرماندهی لجستیکی نیروی هوایی، انجمن اسلامی لجستیکی نیروی هوایی، برگزار خواهد شد.

دبیرخانه کمیته مرکزی

حزب توده ایران

۱۳۵۹ر۱۰ر۳۳

در پی حملات گسترده نیروهای مسلح خلق، از

صبح دیروز

اعتصاب عمومی در سراسر

السالوادور آغاز شد

صفحه ۸

در صفحات بعد

راه حل بحران از نظر آقای
«بدین امید»

صفحه ۷

کارنامه ۱۸ ماهه سیاست خارجی
لیبرالها (۲)

صفحه ۴

محاكمة گردانندگان

انقلاب فرهنگی در چین

صفحه ۸

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم!

در جلسه علنی دیروز مجلس شورای اسلامی، که به ریاست حجت الاسلام موسوی خوینیها برگزار شد، یکی از نمایندگان تأکید کرد که انقلاب ایران بطور مستقیم با امپریالیسم آمریکا دربرو شده است.

اولین سخنران پیش از دستور جلسه دیروز، دکتر اخویان، نماینده ساری، بود که در ارتباط با مسائل انقلاب سخن گفت. وی ضمن اشاره به مشارکت گروهها، جمعیتها، ادیان... مختلف در به ثمر رسیدن انقلاب گفت:

«حق بود همه اینها در حکومت مشارکت داده می شدند. مردم بسا سرنگونی رژیم شاه میخواستند يك حکومت مردمی سرکار آورند و از این حکومت انتظار داشتند که به همه امکان مشارکت در امور را بدهد.»

وی سپس افزود: «ایادی شاهسابق و ایادی حکومت های امپریالیستی می کوشند کاری کنند که دوره تخریبی انقلاب طول بکشد و ما به دوران سازندگی نرسیم. اینها باعث شده که بعضیها بر سر کار بیایند و با ایجاد اشکالات در مراکز مختلف، امور را به تویق اندازند. در شهرستانها وضع ناجور و ناامنی بوجود آمده است.»

به عنوان نمونه در ساری عده ای شروع به قتل و غارت کرده اند.»

ناطق آنگاه، ضمن اشاره به قتل یکی از دانشجویان در ساری، گفت:

«در سراسر شمال ما این مسائل را می بینیم. عدم امنیت در نقاط مختلف به چشم می خورد.»

نماینده ساری در ادامه سخنان خود، ضمن اشاره به نقض قوانین، وپاکسازی افراد سالم و روی کار آوردن مجدد ساواکیها در ادارها، خواستار برخورد جدی با این مسائل شد. او در پایان سخنان خود به مشکلات حوزه انتخابیه خود اشاره کرد.

یات، نماینده ماسه نشان، دومین سخنران پیش از دستور جلسه دیروز، درباره مسائل مختلف، از جمله ویرانگریها ویرجستکیهای انقلاب ایران سخن گفت. وی در قسمتی از سخنان خود اظهار داشت:

«دشمنان انقلاب کوشیدند خطی در مقابل خط امام و مسئله ای در برابر امام بوجود آورند.»

یات سپس اضافه کرد: «انقلاب ما يك و یوژگی دارد که

در جلسه علنی دیروز مجلس گفته شد:

ایادی امپریالیسم مانع از رسیدن انقلاب ایران به دوران سازندگی شده اند

یکی از نمایندگان مجلس خواستار مشارکت همه گروهها و جمعیتها در امر حکومت شد

حجت الاسلام موسوی خوینیها از شورای انقلاب فرهنگی خواست که در کار خود تسریع بعمل آورد

آن همگانی شدن انقلاب است. یعنی ملت ما از کودتک تا پیر در خط انقلاب قرار گرفته اند. ویرجگی دیگر رهبریت امام

و پس از آن نقش روحانیت در انقلاب است.»

ناطق گفت: «انقلاب ما بطور مستقیم با امپریالیسم آمریکا روبرو شده و خرخره کازتر و ریگن را گرفته تا روزی که آن را فشار بدهد و آنهارا خفه کند. ویرجگی دیگر انقلاب ما این است که چهره مخالفان انقلاب بخوبی شناخته شده و معلوم است که چه کسانی با انقلاب درافتاده اند.»

نماینده ماسه نشان، خطاب به ناطق قلی و با اشاره به مسئله قتل جوان دانشجو گفت:

«این مسئله ربطی به امنیت ندارد. باید ریشه را یافت و دید که چه کسی عدم امنیت بوجود آورده است.»

در اینجا حجت الاسلام موسوی خوینیها در مورد وضع دانشگاهها توضیحاتی داد و تأکید کرد که انتقادی که در بین این است که این شورای انقلاب فرهنگی کار خود را هر چه زودتر به پایان برساند. وی سپس اظهار امیدواری کرد که دانشگاهها هر چه زودتر باز شوند. نایب رئیس مجلس آنگاه از نمایندگان خواست که از تریبون مجلس علیه کسانی که در مجلس

نیستند که از خود دفاع کنند، سخن نکیند.

آنگاه مجلس وارد دستور شد و امین ناصری، مخبر کمیسیون صنایع و معادن، گزارش مشترک این کمیسیون و کمیسیون نفت را در مورد اجازه تاسیس موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران قرائت کرد. بر اساس این طرح بعضی از مواد مربوط به تاسیس موسسه استاندارد، که در سال ۱۳۳۹ به تصویب رسیده، اصلاح می شود. در ارتباط با این طرح، چند موافق و مخالف سخن گفتند. در مورد کلیات این ماده اصلاحی رای گرفته شد و به تصویب رسید. آنگاه مجلس برای تنفس به مدت یک ربع تعطیل گردید.

پس از پایان تنفس، جلسه مجلس به ریاست علی اکبر پرورش ادامه یافت. وی ضمن سخنانی اعلام کرد که، به علت عدم حضور اعضای شورای نگهبان، لوایح دور فوریتی که روز دوشنبه در جلسه مطرح شد، امروز در جلسه مطرح نمی شود.

به همین علت جلسه دیروز مجلس شورای اسلامی در ساعت ۱۱ تعطیل گردید و ادامه بحث در مورد لوایح فوق الذکر به جلسه امروز موکول شد.

باهیچ افترائی نمیتوان خلق را در برابر توده های هاقر ارداد

برای توجه «حجت الاسلام محمد ابوترابی» و گردانندگان «میزان»

که بدینگونه از دولتی پشتیبانی و حمایت کرده باشد؟ ... اینگونه پروانه وار دور شمع دولت مصدق میگردند و خود را در آتش عشق این «یشوای سابق» میسوزانند؟

(شاهد، ۷ تیر ۱۳۳۲)

روحانی نمایان وابسته ای که تضعیف مواضع امپریالیستها و دربار، برایشان از هر «مصیبتی» بالاتر بود، در کتلهای شاهی نشست بودند و دیگران را از «خطر کمونیسم» و «خطر توده های هاقر» می ترساندند و خاک در چشم روحانیت اصیل و مردم می پاشیدند.

آیت الله طالقانی در مورد اینگونه «روحانیون» می گوید:

«در منزل آیت الله بهبهانی، که از علماء درباری بود، تنی چند از نویسندگان هم نشسته بودند که به آنها محرر می گفتند. در منزل ایشان عده ای دیگر هم نشسته بودند. زمان قبل از ۴۸ مرداد بود. نویسندگان با جوهر قرمز، به امضای جمعی حزب توده ایران، برای علماء و آنه جماعت سراسر ایران، با پست نامه نوشتند که محتوای آن این بود که «ما بزودی شما را با شالهای سرتان بالای تیرهای چراغ برق به دار خواهیم زد. امضاء حزب توده» آنها آن مطالب را از منزل آقای بهبهانی می نوشتند و می فرستادند.»

(ظاهر احمدزاده به نقل از آیت الله طالقانی، بختن اول، فصل سوم، کتاب «طالقانی و تاریخ»)

یکی از نویسندگان که با آیت الله طالقانی آشنا بود، برایشان می گوید:

«آنقدر نشستم و نوشتم که مدت ها بعد از ۴۸ مرداد، انگشتهای ما درد میکرد.»

ما با آنها که آگاهانه عمل میکنند و برای انحراف افکار عمومی از خطر امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب پرورده اش، از «خطر توده ایها» سخن میگویند، کاری نداریم. ولی آنکس که «لباس روحانیت» دربر دارد و مدعی «علم و اخلاق اسلامی» است، باید از خود بپرسد که: چرا همزبان امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب پرورده اش شده است؟! باید از خود بپرسد که: اگر کسی در «لباس روحانیت» به حزبی که چهل سال است برای استقلال و آزادی و ترقی ایران خون میدهد و هم اکنون فرزندان خلتش در جبهه دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران می جنگند و جان میدهند، افترا بزند، «علم و اخلاق اسلامی» دارد یا نه؟! و اما این افتراها - چه آگاهانه و چه نا آگاهانه - نخواهد توانست خلق را در مقابل توده ایها، که صداقت و وفاداری خود را به خلق و آرمانهای خلق با خون خود به اثبات رسانیده اند، قرار دهد. هیچکس در این واقعیت تردیدی نداشته باشد.

تهدید میکند. در اینجا هم باید تمام خلق را برای مقابله با تجاوز نظامی مستقیم و غیر مستقیم آمریکا تجهیز کرد.

در هر حال، تاکتیک دوگانه «صیخ انقلاب و سرکوب انقلاب» سازند.

امپریالیسم آمریکا را مردم انقلابی و آگاه ما شناخته اند و آماده اند که با مقاومت متحد خود هر دو تاکتیک اهریمنی امپریالیسم آمریکا را با شکست روبرو سازند.

فردی بنام «حجت الاسلام محمد ابوترابی»، در روز ۲۸ صفر، در قزوین سخنرانی کرده و سخنان وی با آب و تاب در روزنامه «میزان»، مورخ ۲۱ دیماه ۵۹ نیز به چاپ رسیده است.

وی پس از اظهار این مطلب که: «اگر یکتفر لباس روحانیت داشت، اما اصلا علم و اخلاق اسلامی نداشته باشد، این آبروی روحانیت را می برد»

از جمله گفته است: «اگر این توده ایها و چریک توده ایها در قزوین پایگاه داشتند، امروز در این مجلس خون پراه می انداختند!»

اظهارات این فرد که «لباس روحانیت» نیز در بر دارد و مدعی «علم و اخلاق اسلامی» نیز هست، در شرایط فعلی بسیار پرمفهوم و گویاست. این اظهارات در اوج تدارک توطئه های گسترده امپریالیسم آمریکا و مزدوران داخلی آن و در شرایطی که توده های هاقر و با تمام قوا در جهت خنثی سازی این توطئه های خطرناک و پشتیبانی از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان انقلابی پیرو خط امام، میکوشند و علیرغم تلاش برخیها، که درصدد ایجاد نفاق و تفرقه میان صفوف مردم هستند، نیروهای انقلابی و مردم را به اتحاد در مقابل امپریالیسم آمریکا و وابستگان داخلی فرامی خوانند، بیانگر تلاش نیروها و محافل است که میکوشند، بهر قیمت که شده، از هتیارای خلق نسبت به توطئه های ضدانقلاب بکاهند و از اتحاد نیروهای انقلابی ممانعت کنند.

ترویج افسانه «خطر کمونیسم» و «خطر توده ایها»، توسط وابستگان امپریالیسم و عناصر نا آگاهی که به این دام خطرناک افتاده اند، بیچوجه واقعاً جدیدی نیست. در آستانه کودتای ۲۸ مرداد نیز که توطئه سرنگونی دولت ملی و قانونی دکتر مصدق، با تمام قوا توسط جاسوسان سیا و عوامل دربار تدارک میشد، جنجال بر سر «خطر کمونیسم» و «خطر توده ایها» با تمام قوا توسط نشریات وابسته ای چون «شاهد»، «آتش»، «تپان مسموم»، «خواندنیها» و... دامن زده میشد، تا آذهای مردم از خطر قریب الوقوعی که چهار دست و پا توسط همین عوامل تدارک میشد، منحرف شود و بجانب توده ایها، که صادقانه و بیکیفر از دولت ملی دکتر مصدق، پشتیبانی و توطئه های وابستگان به امپریالیسم و دربار را فاش می کردند، متوجه شود.

در همان زمان که «شاهد»، نشریه دکتر مظفر بقائی کرمانی، از عوامل درجه اول کودتای ۲۸ مرداد، ناخواسته اعتراف میکرد که: «باند ائتلافی «توده» نفتی» با شدت یسابقه و حتی تعجب آوری از حکومت مصدق دفاع و تکیه می کنند... آیا از آن هنگام که این حزب خائن وارد فعالیت سیاسی شد تاکنون کسی به یاد دارد

عنصری است که نشانه های آن در دوران اخیر نه تنها در قبال ایران، بلکه در جمیع جوانب سیاست خارجی آمریکا، هر چه بیشتر مشهود بوده است و جهانیان را به آتش افروزیهای جدید

سازمان حزب توده ایران در قروه ۱۰۰۰۰۰ ریال
مادر ا. ا. ۱۵۰۰۰ ریال
سواد ۳۰۰۰ ریال
ر. الف از بابل ۱۲۰۰ ریال
حسن از گرمسار ۱۰۰۰ ریال
آنتون (آلمان غربی) ۱۰۰ مارک
هواداران حزب توده ایران در لوس آنجلس ۶۰۰ دلار
خانم ر. م. ش. ۵۰۰۰۰ ریال
ایمان و آرش از شهرکرد ۶۰۰۰ ریال
سازمان حزب در سمنان ۵۰۰۰۰ ریال
سازمان حزب در شاهرود ۱۰۰۰۰۰۰ ریال
هواداران حزب در کوه دشت لرستان ۵۲۰۰ ریال

علاقتمندان می توانند کمک مالی خود را بحساب بانکی به نام تقی کیمنش وبه شماره ۳۲۳۲ شعبه ۴۱۸ بانک ملی ایران (شعبه دهخدا)، خیابان شهید دکتر حسین فاطمی بپردازند.

توضیح درباره کمک نقدی

در شماره ۴۱۱ نام «مردم» مورخ ۱۴ دیماه ۱۳۵۹ کمک نقدی سازمان حزب توده ایران در تنکابن به جبهه جنگ، ۳۰۰۰ ریال ذکر شده بود، که درست آن، ۳۰۰۰۰ ریال است.

برقرار باد اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک ایران در جبهه متحد خلق

پیروزیهای جدید...

بقیه از صفحه ۱

با اجرای آتش تیروهای خودی و مقاومت شدید و فداکاری و جانبازی فوق العاده دلوران تیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، حمله مزدوران درهم شکسته شد و تعدادی تنگنک سالم از دشمن به غنیمت گرفته و شمارزی از دشمنان اسلام نیز به اسارت درآمدند.

۳- در ساعت ۱۶ دیروز (۲۲ دی) یک فروند هواپیمای میک عراقی بوسیله آتش پدافند هوایی در منطقه غرب کشور هدف واقع شد و سقوط کرد. ضمناً ۶ فروند هواپیمای مهاجم میک نیز توسط رادارهای تیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران کشف و با اجرای آتش پدافند هوایی، ناچار به فرار شدند.

۴- در منطقه سرپل ذهاب، ۱ آکتیبار و ۲ انبار مهمات دشمن توسط رزمندگان تیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران منهدم شد و ۵۰ نفر از قوای کفر کشته و زخمی شدند.

۵- در عملیاتی که بوسیله یک گروه از رزمندگان تیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب کشور به اجرا درآمد، ۳۰ درصد از یک ستون کامیون دشمن منهدم و ۲ قبضه تیربار ۷۵ میلیتری، یک قبضه خمپاره - انداز ۸۲ میلیتری، ۱ دستگاه موشک انداز و تعداد زیادی وسایل مخایرانی متجاوزان، به دست سپاهیان اسلام افتاد و یک آکتیبار، ۲ دستگاه تنگنک و یک قبضه خمپاره انداز دشمن نابود شد.

۶- در جبهه جنوب، برائس آتش یگانهای دلور ما، روی مواضع دشمن در محور ما شهر - آبادان، تعدادی از جنگ افزارهای دشمن منهدم و ۳۲ تن از نیروهای کفر بهلاکت رسیدند.

۷- توپخانه تیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، مواضع قوای دشمن را در صیبه وفدائیه، زیر آتش شدید خود قرار داده و ضایعات و تلفاتی به مزدوران وارد ساخت.

کارنامه اما نه سیاست خارجی لیبرال ها

تلاش برای نزدیکی به دست نشانندگان امپریالیسم آمریکا

لیبرال ها، که امپریالیسم آمریکا را امپریالیسم آمریکا نمی دانستند، آن را "دوست" انقلاب ایران و انمود می کردند و در صدد اقبای قراردادهای خائنانه رژیم شاه ملعون با آمریکا بودند، پس طبیعی بود که دوستان این "دوست" نیز از جانب دولت موقت "دوست" و دشمنان وی، "دشمن" تلقی شوند. در واقع نیز چنین بود. دولت های دست نشانده آمریکا در منطقه، که با تمام قوا علیه انقلاب ایران تحریک و توطئه می کردند، چون مصر و اردن و پاکستان و ترکیه و عربستان و عمان و... همان هایی که علی رغم ادعای ظاهری شان، علیه جنبش آزادی بخش فلسطین با اسرائیل جنایتکار و غاصب، همکاری می کردند و همان هایی که مورد خشم و نفرت مردم انقلابی ایران قرار داشتند، از نظر لیبرال ها "دوست" تلقی می شدند و تلاش های معینی به عمل می آمد، تا رشته های روابط رژیم بهلوی با این حکومت های ارتجاعی حفظ و تحکیم شود. بالعکس، کشورهای انقلابی و مترقی منطقه و جهان، که با تمام قوا از همان آغاز به پشتیبانی انقلاب ایران برخاسته بودند، چون لیبی، الجزایر، سوریه، جمهوری دموکراتیک خلق یمن، جنبش فلسطین و... با سردی از جانب لیبرال ها مواجه می شدند و حتی تلاش به عمل آمد، تا با تبلیغات سوء، خصومت مردم انقلابی ایران علیه آنها برانگیخته شود.

دولت موقت که اعلام می کرد: "در راس دشمنان ما اسرائیل است، در مقابل توطئه عظیم گارتز، سادات، بگین، یعنی سه مقصدین، علیه انقلاب فلسطین، سکوت کرد، تا جایی که امام خمینی با قاطعیت دستور قطع ارتباط با مصر سادات را در ۱۲ اردیبهشت ۵۸ صادر کردند و، به قول مهندس بازرگان، "دست دولت را توی پوست گردو گذاشتند!" لیبرال ها کلافگی خود را از این گونه "بد اخلاقت" امام خمینی برای عقیم گذاشتن سیاست سازشکارانه دولت موقت، طی نامه سرگشاده ای خطاب به امام خمینی، با امضای گروهک ضد انقلابی "جبهه دموکراتیک ملی"، بیان دانشمندان نوشتند: "دخالت شما و روحانیت در امور مملکت داری و دستورهای صریحی که صادر می فرمائید، آنچنان ابعاد وسیعی گرفته است که در این راه حتی کمترین ملاحظه ای هم رعایت نمی شود."

لیبرال ها، سپس به عنوان مثال به قطع رابطه با مصر، که به دستور "صریح" امام خمینی انجام شد، به شدت انتقاد کرده بودند. دکتر یزدی در ۲۱ خرداد ماه ۵۸ طی یک مصاحبه با روزنامه اطلاعات در پاسخ به پرسش: "آیا تصور نمی کنید یک بیمان دفاعی با کشورهای منطقه خلیج فارس مفید باشد (هممان "بیمان دفاعی"، که اکنون به کارگردانی آمریکا و دلالتی عربستان سعودی می خواهد سرهم بندی شود) نه فقط پاسخ منفی نمی دهد، بلکه می گوید: "تاکنون پیشنهادی در این مورد نشده است."

در تاریخ ۴ مرداد ماه ۵۸، بیست و ششمین کنفرانس سالانه کنستیرانی پیمان همکاری منطقه ای برای عمران (آر. سی. د) در محل کنستیرانی آریا برگزار شد، که در آن، نماینده ایران نیز در کنار نمایندگان پاکستان و ترکیه شرکت کرد. این پیمان در

سال ۱۳۴۳، با توصیه امپریالیسم آمریکا، در ارتباط با پیمان تجاوزه کارانه سنتو و به عنوان شعبه ای از آن، تشکیل گردید. دولت موقت لیبرال ها، که زیر فشار سیل انقلاب ایران، خروج از "پیمان سنتو" را اعلام کرده بود، در مورد "آر. سی. د"، این میراث دوران بهلوی و سیاست نواستعماری امپریالیسم آمریکا، کاملاً سکوت کرد و در مورد ماهیت آن کلمه ای سخن نگفت. در واقع این تلاشی بود از جانب دولت موقت لیبرال ها، تا از قطع کامل زنجیر اسارت پیمان آمریکائی سنتو، مانع کند و به هر طریق که ممکن است حلقه های این زنجیر را دوباره به یکدیگر متصل سازند.

دکتر یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت لیبرال ها، در مورد پاکستان، که حکومت ضیاء الحق، دیکتاتور دست نشانده آمریکا، در آن برقرار بود، اعتقاد داشت: "پاکستان کشور مستقلی است و برنامه های آنها در چارچوب معیارها و مصالح کشور خودشان می باشد. هر برنامه ای که منافع پاکستان را تأمین کند، مورد تأیید

ما نیز می باشد!" (انقلاب اسلامی، ۷ مرداد ۵۸) رژیم جنایتکار صدام حسین نیز با لطف بسیار زیاد دولت موقت لیبرال ها مواجه گردید. علی رغم آنکه از همان اوایل انقلاب ایران، خرابکاری ها و دخالت های گستاخانه و تجاوزات آشکار این رژیم جنایتکار علیه انقلاب ایران مشهود بود، وزارت امور خارجه دولت موقت اقدامی جدی در برابر این خراب کاری ها و دخالت ها به عمل نیاورد. روزنامه "انقلاب اسلامی"، در ۱۶ مهر ۵۸، خطاب به دولت موقت نوشت: "برطبق چه ضابطه های دولت جمهوری اسلامی ایران در مورد پرواز هواپیماهای عراقی بفرز خاک ما و بمباران دهکده های مرزی ایران، با وجود مدارک مسلح در مورد سلب آزادی و آزار و اذیت شیعیان این کشور، که حتی مورد انتقاد رهبری و مردم قرار می گیرد، و نیز در واقع شایعه دخالت عراق در وقایع ناهنجار کردستان، هنوز هم دولت مهرسکوت بر لب زده است؟"

حتی کاربجائی رسید که سفیر عراق در کویت، طی یک مصاحبه، توافق های ایران و عراق را در سال ۱۹۷۵، در مورد شط العرب بی اعتبار نامید، حاکمیت ایران را بر جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی مورد تردید قرارداد، در مورد خوزستان ادعاهای ارضی به میان آورد و در مورد "تأمین حقوق ملی خلق های ایران!" اظهار نظر کرد، ولی دولت موقت به این سخنان خطرناک که پایه بهانه های آینده رژیم جنایتکار صدام حسین را برای تجاوز به ایران تشکیل داد، به هیچ وجه برخوردی درخور نکرد. دولت موقت

لیبرال ها تنها با صدام حسین به "مذاکره" پرداخت. دکتر یزدی، پس از تجاوز نظامی صدام به ایران، نوشت: "ایران پیشنهاد عراق را برای مذاکره مستقیم پذیرفت. این مذاکرات در کویا یک ثوبت با صدام حسین و دونوبت با وزیر امور خارجه آنها صورت گرفت." (کیهان، ۵ مهر ۵۹) اما در تمام طول ۹ ماه حکومت دولت موقت، نخست وزیر و وزیر امور خارجه و دیگر مسئولین آن در مورد توطئه های گسترده دارودسته صدام حسین علیه ایران، کلمه ای بر زبان نیاوردند.

... و خصومت نسبت به دوستان انقلاب ایران و دشمنان امپریالیسم آمریکا

وقتی امپریالیسم آمریکا، "دوست"، پاکستان، "مستقل" و "بیمان" "آر. سی. دی"، یعنی شعبه سنتو، "محترم" باشد، طبیعی است که باید لیبی و الجزایر و سوریه و کوبا و فلسطین و یمن دموکراتیک و



... "نامحرم" و "دشمن" تلقی شوند. از چنین سیاست خارجی جز این نمی توان انتظار داشت. در تمام دوران دولت موقت، هر چه دوستان انقلاب ایران، در میان کشورهای در حال توسعه و غیرمتعهد، تلاش کردند تا سدی را که رژیم محمد رضا در مقابل گسترش روابط آنها با ایران برقرار کرده بود، بشکنند، توفیق نیافتند و لیبرال های دولت موقت، با تمام قوا در این امر کارشکنی کردند.

صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، که مسئولیتش با قطب زاده، وزیر امور خارجه بعدی بود، طی این دوران، با تمام قوا به تحریک و دروغ پردازی علیه کشورهای مسلمان انقلابی پشتیبان انقلاب ایران پرداختند و اخبار دروغ مربوط به کمک مالی کشور لیبی به گروه های اخلالگر و خرابکار در ایران از این رسانه ها با وسعت بخش می شد. برقراری روابط مجدد با کوبا، که رژیم شاه ملعون آن را قطع کرده بود، به تعویق افتاد، علی رغم اعلام این که روابط ایران با جمهوری دموکراتیک خلق یمن در ۲۵ اردیبهشت برقرار خواهد شد، کارشکنی لیبرال ها این امر را تحقق ناپذیر ساخت. روابط با لیبی، علی رغم آن که عبدالسلام جلود، نخست وزیر لیبی، به ایران آمد و مدت یک ماه در ایران بود، همچنان مطلق ماند، روابط با سوریه نیز، علی رغم مسافرت خادم، وزیر امور خارجه سوریه به ایران و استقبال مشتاقانه سوریه از انقلاب ایران، در حداقل ممکن باقی ماند. روزنامه "انقلاب اسلامی" در ۱۶ مهر ۵۸ نوشت: "بر اساس چه ضابطه های دولت جمهوری اسلامی ایران به فکر قطع

رابطه با مصر، به علت ایجاد رابطه با اسرائیل نیافتاد، تا آنجا که ناگزیر مقام رهبری و ملت، خود ابتکار قطع رابطه با دولت مصر را در دست گرفت؟ و یا بر مبنای چه سیاستی، علی رغم سرکوب مسلمانان فیلیپین توسط دولت این کشور، دولتست جمهوری اسلامی ایران هنوز هم به فروش نفت به این کشور ادامه می دهد؟

براستی چرا دولت جمهوری اسلامی ایران خواستار ایجاد رابطه با دولت لیبی نیست و علی رغم مسافرت جلود به ایران و علاقه لیبی به ایجاد رابطه با ایران، مساله را همچنان مسکوت می گذارد؟ در مورد جنبش آزادی بخش فلسطین نیز دولت موقت لیبرال ها نهایت سعی خود را به عمل آورد، تا این جنبش انقلابی را، که همبستگی نسبت به آن، در قلوب تمامی مردم انقلابی ایران، جای دارد، از انقلاب ایران جدا سازد و فضایی ناسالم میان آن و انقلاب ایران بسازد. آورد. سخنگوی جاسوس دولت موقت عباس امیران نظام، در یک مصاحبه در فروردین ماه ۵۸، اعلام کرد که: "ما به فلسطینی ها احترام زیادی قائلیم و هر کمک معنوی در مجامع بین المللی که بتوانیم به آنها خواهیم کرد، اما به هیچ وجه دادن اسلحه به آنها را تعهد نکرده ایم!" ۷ ماه بعد از انقلاب، روزنامه "انقلاب اسلامی"، از ابوشریف، فرمانده پیشین سپاه پاسداران و مسئول کنونی عملیات غرب کشور، پرسید:

"دولت ایران تاکنون هیچ حمایت عملی از فلسطین نکرده است. به نظر شما دلیل این امر چه بوده است؟" ابوشریف پاسخ داد: "دلیل این را باید از آقایانی که این سیاست را اتخاذ کرده اند، پرسید. ما معتقدیم که در مورد انقلاب فلسطین و مخصوصاً لبنان باید خیلی قاطع تر و روشن تر و انقلابی تر عمل می شد، که نشده است. حالا این که عمل نشده، دلیلش را باید از آنها پرسید." (انقلاب اسلامی، ۱۸ مهر ۵۸) روزنامه "انقلاب اسلامی" ۲۶ مهر ۵۸ نوشت:

"روابط ایران با لیبی و الجزایر به سردی قبل از انقلاب است. کشور های الجزایر و لیبی، که از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بسیار مشتاق و خشنود بودند، هم اکنون امیدشان مبدل به یاس شده است. کشور ایران با دولت موقت انقلابی خود دارای یک نوع دیپلماسی است که محور آن امام موسی صدر می باشد. لذا به این بهانه، روابط ایران با لیبی و حتی الجزایر، نه تنها بهبود نیافتند، بلکه می توان گفت که به همان سردی قبل از انقلاب است. آنچه مهم است این است که، رژیم های این دو کشور شدیداً ماهیت ضد امپریالیستی و ضد آمریکایی دارند و ایران انقلابی ما نه تنها در جبهه این کشورها نیست، بلکه اندک اندک صاحب موضع ضد لیبی هم می شود. طبیعی است که چنین سیاست خارجی فقط به نفع آمریکا تمام می شود و بس، که البته اسرائیل نیز بی بهره نمی ماند!" روزنامه "انقلاب اسلامی" همچنین در ۸ آذرماه ۵۸، در مورد چگونگی برخورد دولت موقت با فرستادگان سلطان قابوس، مزدور امپریالیسم آمریکا و دوست دیرین محمد رضای ملعون و نیز مقایسه آن با برخورد دولت موقت با نمایندگان "جبهه آزادی بخش خلق عمان" نوشت: "پس از پیروزی انقلاب ایران،

یک هیئت رسمی از طرف جبهه آزادی بخش خلق عمان به ریاست محمد احد غسانی، عضو کمیته اجرایی و سخنگوی جبهه به ایران آمد. این هیئت در یادداشتی به امام خمینی اوضاع جاری عمان و ظلم و ستمی را که ملت عمان تحت رژیم سلطان قابوس تحمل می کنند، تشریح کردند. احمد غسانی طی مصاحبه های خود با مطبوعات ایران، مطالب تازه ای از موفقیت جبهه و نیز انتظارات آن از انقلاب ایران را مطرح کرد.

مقامات دولتی ایران روبرو گردید، که البته از چنان دولتی چنین انتظاری نیز می رفت. اسفناگیز آن که شاهد سفر یک هیئت رسمی از جانب سلطان قابوس به ایران بودیم و سپس با شگفتی در مطبوعات (اطلاعات، ۲۱ خرداد ۵۸) از قول سفیر عمان در ایران خواندیم که پس از ملاقات مزبور، دولت موقت انقلاب به عمان اطمینان داده است که از گروه چریکی مارکسیست جبهه آزادی بخش خلق عمان جانبداری نخواهد کرد!؟ سفیر عمان همچنین اظهار داشت که به مقام های ایرانی اطمینان داده است که هیچ نیروی خارجی در عمان مستقر نیست!؟!

چنین بود سیاست لیبرال های دولت موقت در مورد دول دست نشانده آمریکا و کشورها و جنبش های دوست انقلاب ایران در منطقه. **سیاست «نه شرقی نه شرقی»، فقط غربی» لیبرال ها**

یکی از اسنادی که در زمینه توطئه آمریکا علیه انقلاب ایران، توسط رئیس جمهور بنی صدر افشا گردید، سندی بود که در آن برژینسکی، از طراحان اصلی توطئه های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران، از جانب کارتر، به وزارت خارجه آمریکا در مورد چگونگی انجام توطئه علیه ایران رهنمود می داد. این رهنمود، که سپس به "خط برژینسکی" موصوف گردید، چنین بود:

"لازم است جو سوء ظن و عدم اعتمادی را که بین ایران و همسایگانش وجود دارد، مورد بهره برداری قرار داد. رئیس جمهوری (کارتر) معتقد است که پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خمینی، خصوصاً توسط اتحاد شوروی، حتماً به تضعیف مواضع سیاسی خارجی رژیم خمینی منجر خواهد شد. ... اتحاد شوروی از همان نخستین روزهای انقلاب قاطعانه از آن پشتیبانی کرد و نخستین کشوری بود که جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی اعلام کردند که حاضرند برای مقابله با امپریالیسم آمریکا، هرگونه امکانی را - بدون قید و شرط سیاسی - در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار دهند. آنها توطئه های شیطان بزرگ آمریکا را افشا کردند و در مقابل تدارکات جهانی وی علیه انقلاب ایران، قاطعانه از جمهوری اسلامی ایران مدافعه کردند. اتحاد شوروی امپریالیسم آمریکا را از مداخله مستقیم نظامی در دوران انقلاب ایران، برحذر داشت، محاصره اقتصادی امپریالیسم آمریکا و متحدانش را علیه انقلاب ایران، در شورای امنیت "تو" کرد. اما "خط برژینسکی"، که امپریالیسم آمریکا را "دوست"، متحد و سرسپردگان آن را "برادر" و دشمن آن را، "دشمن" می دانست، نمی توانست بدرقت دست دوسی و بنیه در صفحه ۶

پای صحبت
صیادان یکبنی
(از روستاهای
بندر جاسک):

دولت باید با حمایت مادی و معنوی از صیادان، میزان صیادی را افزایش دهد



صیادان یکبنی از روستاهای بندر جاسک

روستا های بندر جاسک است، که در سه کیلومتری آن واقع شده است. کار عمده اهالی روستا ماهیگیری است. ماهیگیری در طول سال، در دوردنوبت، انجام میگیرد، زیرا صید هر ماهی، در فصل مخصوص به آن صید، انجام می شود.

فصل صید ماهیهای "موت" و "لوجر" (ساردین) بوسیله لنج (قایق پارویی) از اول مهر ماه تا اواخر خرداد ماه است، زیرا در تابستان بوسیله باد های موسمی، که از جنوب می وزد، دریا طوفانی میشود و دیگر این لنجها قدرت مقابله با امواج خروشان دریا را ندارند. این لنجها ظرفیت پذیرش حدود ۳ نفر جا شورا دارند.

فصل صید ماهی "هور" در تابستان است. با افزایش این فصل، تعداد صیادان از جاشوها بیکار می شوند، زیرا صید ماهی "هور" بوسیله قایق های موتوری صورت می گیرد، که هر قایق ظرفیت پذیرش ۶ تا ۸ نفر را دارد. در نتیجه، بقیه ماهیگیران بیکار می شوند. ماهیگیران با قایقهای موتوری در حدود ساعت ۴ بعد از ظهر در دریا حرکت می کنند و تمام شب را به صید ماهی می پردازند و صبح زود، پس از جمع آوری تورها، به ساحل برمی گردند.

در هر ماه فقط در حدود ۱۵ تا ۱۵ روز می توان ماهی گرفت، آنهم در شبهای تاریک بدلیل اینکه ماهی "هور" فقط در شبهای تاریک می توان میدکند. این زمان تاریک صید را به زبان محلی، "سون" می گویند.

با فرارسیدن شبهای مهتابی، صیادان به "خور" (فرورفتگی دریا در خشکی) می آیند و به تعمیر موتورها، قایق، شستشوی قایق و وصله زدن تورهایی که بوسیله ماهیهای بزرگ، در هنگام ماهیگیری پاره شده، می پردازند.

ماهیگیران صاحب وسایل مینای نیستند. این وسایل به صاحبان موتولنجهای (ارباب) تعلق دارد. در این میان به جاشوها تنها مقدار کمی دستمزد تعلق می گیرد، تا بتوانند زنده بمانند و تا نیرو دارند برای ارباب ماهی صید کنند. در جریان توزیع وعرضه ماهی به بازار، دلالتی بی شماری وجود دارد که ماهی را با قیمت نازل از صیاد می خردند و آنرا به مینا و بندر عباس حمل می کنند و به مصرف کننده با قیمت گران می فروشند. در نتیجه، این تنها جاشوها و صیادان منطقه نیستند که تحت فشار قرار می گیرند، بلکه مصرف

کننده هم مجبور است ماهی را به قیمت گران خریداری کند (توضیحا باید گفته شود که ماهی خوراک اصلی مردم این مناطق است).

هر کدام از اربابها در بندر جاسک مغازه دارند و اجناس مورد نیاز جاشوها را بصورت نسیه، ولی با قیمت گزاف به آنها می فروشند.

ماهیگیران این منطقه با کمبودها و نارساییهای زیادی روبرو هستند. برای گفتگو با چند تن از آنها به ساحل دریا می رویم. در طول ساحل قدم می زنیم. آزدور شیئی سیاه رنگی چشم ما را خیره می کند. به آنجا که نزدیک می شویم، با تعدادی از ماهیگیران، که مشغول وصله زدن تورهای ماهیگیری هستند، مواجه می شویم. با یکی از آنها، که زنبیلهای داخل کبر را جابجا می کند، به گفتگویی پرداختیم. ماهیگیر خود را علی نورکی معرفی میکند. او درباره کمبود وسایل ماهیگیری می گوید:

"ما در روستاهای یکبنی با کمبود وسایل ماهیگیری مواجه هستیم. زیرا وسایل ماهیگیری ما قبلا از شیخ نشینها وارد می شد، ولی اکنون، بخاطر شرایط جنگ و علیل دیگر، این کار مقدور نیست. دولت میتواند با بستن قرارداد با کشورهای دوست ایران، این وسایل را تامین کند. کمبود بنزین باعث ایجاد نارضایتی در کار ماهیگیری شده

است. علی می افزاید:

"در ابتدا ما برای ماهیگیری، باید بوسیله موتور سیکلت، چند کیلومتری در کنار ساحل حرکت و محل اجتماع ماهیها را شناسایی کنیم. بعد به جاشوها اطلاع می دهیم، تا بوسیله لنج به آنجا بروند و شروع به ماهیگیری کنند. گذشته از شناسایی ماهی، چون در آن محل مواد خوراکی نیست، باید دیگر صیادان به ما مواد خوراکی و آب برسانند، ولی بعلت کمبود بنزین این کار گران شده و در نتیجه میزان ماهیگیری کاهش یافته است."

ماهیگیر دیگری که روبرو مانفتم، "مندل" (پارچه ای که به دور سرمی بندند) خود را جابجا کرده می گوید:

"اسمم بحتی باز رنگاست در اینجا مواد غذایی گیر نمی آید و مواد غذایی که از ارباب می خریم، گران است. با این درآمد کم، زندگی ما بسختی می گذرد. در یکبنی یک شرکت تعاونی صیادان با زشته، که اجناس خود را از شرکت تعاونی صیادان بندر جاسک تامین می کند. بیشتر سهم شرکت را اربابها خریده اند و بیشترین سود را آنها می برند. مدت دوماه است که از شرکت به ما چیزی تعلق نگرفته است و در بقیه ماهها شرکت هر وقت دلش میخواهد، با زمی کند و هر وقت ما بپش می گوئیم جنس می خواهد میگوید: "امروز می خواهم بروم شهر"

با امروز شرکت تعطیل است و خیلی حرفهای دیگر، مسئولین امر باید هر چه زودتر به وضع ماریسدگی کنند."

سردخانه شیلات جاسک تا کنون برای ماهیگیران کاری انجام نداده است

علی نورکی در مورد تاسیس سردخانه در نزدیکی جاسک و اقداماتی که در زمینه ماهیگیری انجام داده، می گوید:

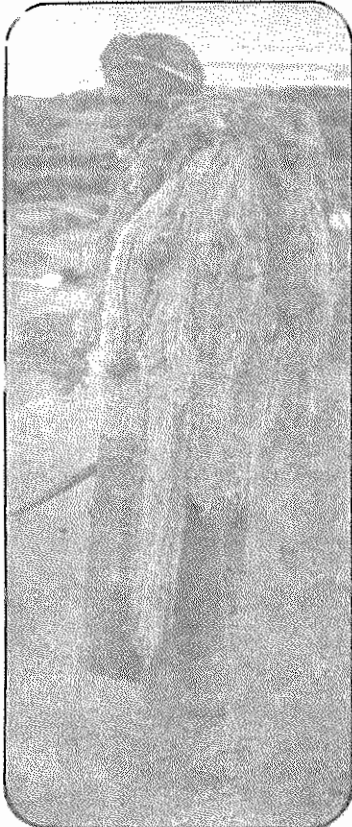
"حدود سه سال است که سردخانه شیلات جاسک در نزدیکی روستای یکبنی ساخته شده، ولی تا کنون برای ماکساری انجام نداده است و ما ماهیهای خود را به خاطر نبودن سردخانه و نداشتن وسیله نقلیه مجبوریم به قیمت نازل به دلالتها بفروشیم. ما هم ساردین را هر زنبیل ۳۰ تومان از ما می خردند و به مینا و بندر عباس می برند و آن را در حدود ۱۵۰ تومان می فروشند."

محمود عنبری، ماهیگیر دیگری که مشغول وصله زدن تورهای ماهیگیری است، در باره خواستهای ماهیگیران از دولت انقلابی می گوید:

"یکی از خواستهای ما این است که دولت وسایلی بگذارد، تا خودمان به ماهیگیری بپردازیم. کار سردخانه شیلات را هم روبرو کند و ما ماهیهای ما را خودش خریداری کند و در سردخانه نگهداری و برای مصارف مردم از آنها استفاده کند. تا در نتیجه، دست دلالتها کوتاه شود، اگر دولت از ما حمایت کند، ما حاضریم شبانه روز کار کنیم."

محمود در مورد علت جنگ رژیم صدام با ایران می گوید: "قصد عراق از جنگ با ایران نبود. کردن انقلاب اسلامی ایران است. عراق به کشور ما تجاوز می کند و بر سر مردم بی دفاع بمب می ریزد. او از حمایت آمریکا و سایر کشورهای مانند آن برخوردار است. بگفته امام خمینی:

به خاطر نداشتن وسیله نقلیه و نبودن سردخانه در یکبنی، ما مجبوریم ماهیهای خود را به قیمت نازلی به دلالتها بفروشیم. محمود عنبری: به گفته امام خمینی، این بار دست آمریکا از آستین عراق بیرون آمده است.



صیاد یکبنی از روستاهای بندر جاسک

اینبار دست آمریکا از آستین عراق بیرون آمده است. اگر دولت بخواهد، ما حاضریم به جبهه برویم و با دست نشانده آمریکا مبارزه کنیم."

پس از پایان گفتگو با صیادان، به طرف سردخانه می رویم. تا دلیل عدم کارایی آن را جویا شویم. آقای یحیی سبزه علی، سرپرست سردخانه می گوید:

"بعلت اینکه تنها ۹۰٪ از قطعات سردخانه نصب شده، هنوز سردخانه آماده بهره برداری نشده است. بدلیل اینکه قرارداد آن بایک شرکت ایتالیایی و نصب آب شیرین کن آن با اسرائیل بوده است. من پیشنهاد می کنم که دولت برای رفاه حال ماهیگیران این منطقه با کشورهای دوست ایران قرارداد ببندد و سردخانه را راه بیندازد. تا پس از تکمیل، ماهیهای صیادان را خودمان خریداری کنیم"

چرا شرکت لامیران ملی نمی شود؟

سهام شرکت لامیران (بیمه) صد درصد آمریکایی است، ولی هنوز ملی نشده است. نظارت لامیران آمریکا برای شرکت بحدی است که رونوشت همه نامه های شرکت برای آمریکا ارسال می شود. علاوه بر این، پوشش هایی که طبق مقررات بیمه مرکزی شامل آن نمی شود، آمریکاییها بیمه می کنند. این شرکت برابندهای "ب" و "ج" قانون شرکت های ملی شده، باید ممانده شود. ظاهراً نام این شرکت در لیست واحدهای مشمول ملی شدن نیز هست، ولی هنوز ملی نشده و دولت تنها یک ناظر برای آن تعیین کرده است.

اینک این سوال مطرح می شود که: در شرایط مبارزه همه جانبه با کلیه ابعاد وابستگی و در جهت مستقل شدن همه شئون میهن از سلطه غارتگران امپریالیست و در رأس همه آمریکا، چرا شرکت لامیران ملی نمی شود؟

طبقه کارگر ایران، در افزایش تولید، ترمیم خسارات جنگ و دفاع در جبهه، پیشقدم است!

صاحبان کارخانه فروش باستان یزد با پیش فروش کلی کالا، گرانی کاذب را دامن می زنند

پیش از انقلاب رژیم خائن پهلوی، با غارت دسترنج زحمتکشان، امکانات فراوانی برای کلان سرمایه داران فراهم می کرد. تخصیص وام های کلان و اعتبارات گوناگون برای ایجاد کارخانه ها و ستثمار کارگران از این گونه

بود. صاحبان کارخانه فروش باستان یزد از جمله سرمایه دارانی هستند که با استفاده از این امکانات، چرخ کارخانه را به راه انداخته اند و پس از انقلاب نیز همچنان بدون هیچ مانعی به بهره برداری از اموال عمومی مردم، که در دوران طاغوت بدست آورده اند، ادامه می دهند. سهام داران این کارخانه از ابتدای کار، کل محصول کارخانه را با رقم های پانصد هزار تا یک میلیون تومان و بالاتر به صاحبان بازار سیاه و بنکدارها می فروشند، بطوری که یک قطعه فرش با اندازه سه در چهار متر به ارزش ۴۸۰۰ تومان، گاه در بازار به قیمت ۶۰۰۰ تومان و بیشتر بدست مصرف کننده می رسد. از طرف دیگر این سهام داران در جمع ۱۲ نفری خود تصویب کرده اند که خودشان هم حق پیش خرید محصول کارخانه را داشته باشند و اینج تا ده در صد تخفیف، محصول کارخانه را بخردند و تمام آن را یک جابه بنک داران و واسطه ها بفروشند. از این طریق هم آن ها سود کلانی می برند. در واقع این سرمایه داران، هم از طریق استثمار کارگران و هم با تاثیر بر پخش و فروش فرش، بر سرمایه خود می افزایند. تنها از طریق مصادره اموال سرمایه داران بزرگ و اعمال کنترل جدی دولت برای توزیع داخلی می توان از غارتگری این سرمایه داران و ایجاد گرانی مصنوعی و نارضایتی در اقشار مردم جلوگیری کرد.

دهقانان در روستاهای مهربان زمین و آب می خواهند تا به انقلاب خدمت کنند

علی آباد

در قلب قراچه مهربان، آنجا که بر رخساره‌های محروم دهقانان شیاریهای رنج نقش می‌بندد، فریادی در آسمان نیلگون آوج می‌گیرد، و آن "زندگی" است. آن‌ها زنده‌اند، اگر چه هنوز رنگ‌هایشان تشنه شیره حیات، یعنی رهایی از جنگال ارباب و افق زندگی بهتر است. بیایید دگر باره قدم به سرزمین محرومیت‌ها، قراچه مهربان، بگذاریم، به آنجایی رهسپار شویم که سخن از کمبودهاست و آنجا که انسان‌ها به انتظار نشستند و با امید به انقلاب چشم دوخته‌اند.

بابا خنجر

در این قریه، که در شمال غربی همدان قرار گرفته، ۲۳۰ خانوار زندگی می‌کنند که از این تعداد، ۶۰ خانوار خوشنشین‌اند. جمعیت روستا به حدود ۱۲۵۰ نفر می‌رسد و فاصله ده تا همدان ۱۳۲ کیلومتر است. بزرگ‌مالک بابا خنجر، حدود ۱۷۰ هکتار زمین دیمی و ۳۰ هکتار زمین آبی داشت. هیئت هفت نفری تا بحال به روستا نیامده است و خوش‌نشینان می‌گویند:

"از روزی که مالک شنیده بود که زمین‌های مالکین واگذار می‌شود، شروع به فروش زمین‌ها کرده است. او این زمین‌ها را قبلاً به زور از ما گرفته و باید هر چه زودتر به وسیله هیئت هفت نفری تقسیم و به ما برگردد." وضع راه روستا بسیار خراب است، بطوری که در زمستان بسته می‌شود و حتی تراکتور هم نمی‌تواند رفت و آمد کند.

در این ده یک مدرسه ابتدایی وجود دارد. حمام هم بصورت خزینه‌ای و قدیمی است. ضمناً جهاد سازندگی قنات‌های این روستا را لایروبی کرده و از نو کنده است. در این روستا از بهداشت و درمانگاه خبری نیست.

اهالی روستا آماده شرکت در بسیج عمومی برای جنگ با رژیم جنایتکار صدام شده‌اند. دهقانان زحمتکش همواره پشتیبان انقلاب بوده‌اند و در این راه از هیچ کسکی دریغ نورزیده‌اند. آن‌ها تاکنون حدود ۴۰ هزار ریال پول نقد، مقداری طلا و چند راس گوسفند به جنگ‌زدگان کمک کرده‌اند.

مهم‌ترین خواست‌های اساسی دهقانان و خوش‌نشینان روستای بابا-خنجر عبارت است از:

- ۱- هیئت واگذاری زمین هر چه زودتر زمین‌های فئودال این روستا را به صاحبان اصلی‌اش، یعنی دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین برگرداند،
- ۲- ایجاد حمام، راه و امکانات بهداشتی.

این قریه حدود ۲۲۰ نفر جمعیت دارد و فاصله آن تا همدان قریب به ۱۴۳ کیلومتر است. مالک این ده دارای ۶۷ هکتار زمین است. اهالی این روستا می‌گویند: "خودمان می‌خواهیم زمین‌ها را تقسیم کنیم، زیرا تا بحال هیئت هفت نفری به ده ما نیامده است و ما در جواب فرمان امام نمی‌گذاریم زمین‌ها نگاشته باقی بماند."

وضع زمین‌ها بطوری است که می‌توان روی مالکیت مشاع، یک تعاونی مجهز ترتیب داد و از وسایل موجود کشاورزی بهره گرفت.

وضع راه این ده بی‌نهایت خراب است. ما محتاج روزمره، از قبیل نفت، روغن، برنج، قند و جای به آن نمی‌رسد. در این روستا اگر کسی مریض شود، امکان معالجه ندارد، زیرا هیچ درمانگاه و پزشکی در نزدیکی آن نیست.

در حال حاضر جهاد سازندگی مشغول ساختن یک حمام دوش در این ده است.

اهالی این روستا به مناسبت جنگ تحمیلی رژیم جنایتکار صدام به ایران، آمادگی خود را جهت شرکت در بسیج عمومی اعلام داشته‌اند و همچنین تاکنون مقداری نان، روغن، پنیر و گوسفند برای جبهه جنگ فرستاده‌اند.

قوریجان

در این قریه، که در ۱۳۵ کیلومتری شمال غربی همدان قرار گرفته، ۸۰ خانوار زندگی می‌کنند (۴۸۰ نفر). از این تعداد ۱۹ خانوار خوش‌نشین‌اند.

مالک این ده حدود ۸۰ هکتار زمین دارد و دهقانان چندین بار از وی شکایت کرده‌اند، با وجود اینکه تا بحال هیئت هفت نفری به ده نیامده است، ولی کشاورزان خود زمین‌های بزرگ مالک ده را کشت کرده و نگذاشته‌اند که زمین عاقل و باطل بماند. آن‌ها به سرنوشت انقلاب و به ازدیاد محصول ذی‌علاقان و زمین‌ها باید قانوناً و حقاً به خود آن‌ها واگذار شود.

به علت بدی وضع راه، ما محتاج اولیه زندگی، از قبیل نفت و سایر مواد اولیه به اهالی آن نمی‌رسد. قنات‌های این روستا به وسیله جهاد سازندگی لایروبی شده است و ما موران جهاد سازندگی در حال حاضر مشغول ساختن یک حمام دوشی در روستا هستند. روستای قوریجان دارای شورا نیز هست، ولی مردم از آن ناراضی‌اند و مدعی‌اند که کاری برای آن‌ها انجام نمی‌دهد.

کشاورزان کسماء مشکلات خود را با تعاون و همکاری حل میکنند

افزایش باید واز فروش محصولات خود به عوامل واسطه و دلال خودداری کنند و در اختیار محله‌های بگذارند که دولت تعیین خواهد کرد، تا بدین وسیله از ایجاد احتکار و گران‌فروشی جلوگیری بعمل آید. تا این لحظه از طرف مسئولین دولتی و سازمان تعاون روستایی وعده همکاری به نمایندگان کشاورزان داده شده است، که امیدوارکننده است.

تولید کنند و در مقابل ضد انقلاب داخلی و خارجی، که می‌خواهند با احتکار و گران‌فروشی و تحریم اقتصادی و ایجاد جنگ فرسایشی، انقلاب را تضعیف نمایند، سدحکمی بر-پا کنند.

اصغر پوریابا، به نمایندگی از طرف کشاورزان منطقه انتخاب گردیدند. در پایان جلسه، حاضرین با ابراز احساسات پر شور مبنی بر پشتیبانی از انقلاب به رهبری امام خمینی صورت جلسه را امضاء کردند.

نمایندگان از طرف کشاورزان انتخاب شوند، تا با سازمان تعاون روستایی شهرستان صومعه سرا و مسئولان دولتی تماس بگیرند و مواد سوختی مورد نیاز جهت ماشین آلات کشاورزی مورد نیاز کشاورزان را تامین کنند. برای این منظور چهار نفر بنام های آقایان ابراهیم کار جو کسمائی، اکبر شکری، سیف‌اله جعفری، علی

چون برای گاشت و حرم شالیزارهای خفته، دهقانان نتایج به گاز و غیره و غن موتور جهت لبرهای خود دارند، زدوشنبه ۵۹/۹/۱۷ مسجد جامع کسماء، حضور قائم مقام مانداری صومعه سرا در ماه وعده کثیری از او روزان برنج کار، سهای تشکیل شد و باره مشکلات تهیه سوختی و روغن تور تبادل نظر گردید. براین سدد که

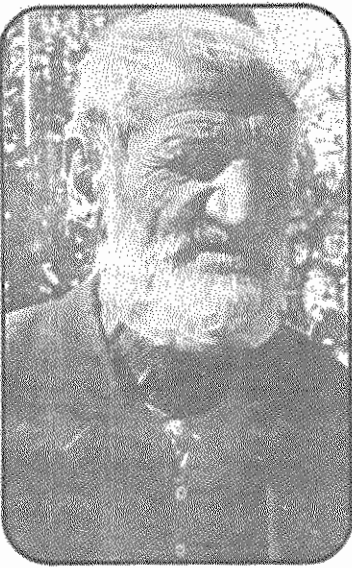
انقلاب باید نمونه واقعی و درست اصلاحات ارضی را عرضه دارد

مشهدی محمود، پیرمرد هفتاد ساله اهل روستای قنلاق (واقع در منطقه کربال فارس) است. او دهقان تبه‌دستی است که سال‌های متعددی در زادگاهش کشت و برداشت می‌کرد. آفتاب گرم تابستان و سرمای زمستان این سالها و رنج و سختت، او را از کار انداخت. اصلاحات کذائی شاه ملعون برای مشهدی محمود جز در بدری چیزی به ارمغان نیاورد. مالکان روستا، کبسه مامورین اصلاحات کذائی شاه را پر کردند و تکه زمین‌های او را از چنگش بیرون آوردند. مشهدی محمود می‌گوید:

"حتی رفتن جلوی ماشین مامورها دراز کشیدم که زمین‌هایم را برگردانند، یا مرا بکشند، ولی ارباب هدایت (یکی از چند مالک ده) با توکوشی کنارم زد و سوار ماشین شدند و رفتند."

اصلاحات کذائی شاه ملعون، با فحش و سیلی و سرنیزه زاندار ماهره بود، حبیب مفتخوارها بر میشدند و دهقانان بی چیز آواره میشدند. مشهدی محمود وقتی دید که دیگر قادر به زندگی درده نیست، با زن و بچه خود راهی شیراز شد، همانطور که خیلی از دهقانان بی بضاعت دیگر از روستاهای استان راه شهر را در پیش گرفتند.

مشهدی محمود علاقه زیادی به کشاورزی دارد، افسوس که دیگر پیر شده و نمیتواند بدهه برگردد. پیرمرد



مشهدی محمود قنلاقی (واقع در منطقه کربال فارس) پیرمرد هفتاد سالگی که سال‌های جوانیش را جان کند و کار کرد و عاقبت از روی زمین توسط مزدوران رژیم شاه ملعون رانده شد.

هفتاد ساله از روزهای تلخ گذشته یاد میکند و میگوید:

"صبح سحر به صحرا میرفتم و تنها و جین و آبیاری می‌کردم، وقتی آفتاب میرفت و هوا تاریک میشد، به خانه برمی‌گشتم. زمین‌های موات را با کمک گاو آهن و ورز و آب‌ساز می‌کردم. هیچکدام از مالک‌های زمین‌های موات نگاه هم نمی‌کردند، چه رسد به اینکه آنرا آباد کنند، ولی وقتی حاضر و آماده برای کشت و بهره‌برداری شد به زور از دستم خارج کردند." اما هزاران مشهدی محمود آاده کارند. تنها باید به آنها زمین داد، باید قانون را بطور کامل و بدون هیچ استثنائی اجرا کرد.

هر گام کوچکی در راه خود کفایی و استقلال اقتصادی ارزنده و مهم است

ماه از آغاز جنگ تحمیلی صدام حاش علیه میهنمان میگردد و ما خوب میدانیم که این جزئی از حمله و توطئه‌های آمریکا غارتگر بمنظور غلبه بر انقلاب بزرگمان است. لذا

برای عقیم‌گذاشتن تمام توطئه‌های این جیا ولگر، باید علاوه بر تقویت همه جانبه جبهه، تقویت پشت جبهه را نیز بهیچوجه اریاد نسیم. در سطح روستاها، برای تقویت پشت جبهه، در وهله اول و مقدم بر همه باید امر اجرای قانون اصلاحات

ارضی را هر چه زودتر و سریع‌تر به سود دهقانان تبه‌دست بیابان برسانیم. پس، و هموارات آن، امر بسوازی روستاها را با قاطعیت هر چه تمام‌تر و باتمام وجود ادامه دهیم. در این راه تمامی نهادهای دولتی و انقلابی باید دست‌به‌هم بدهند. باید هر جا گرهی در کار دهقانان زحمتکش هست، آنرا کشود، تا بتوانیم راه افزایش تولید و خودکفائی و استقلال را طی کنیم.

روستائیان روستای نجف آباد، طی نامه‌ای به جهاد سازندگی به شهر، از این جهاد خواسته‌اند که منظور کمک به ارتقاء سطح تولید کشاورزی کشور، برای احداث کانالی در مسیر جاده فرودگاه که روستای آنها نیز در کنار آن قرار دارد، اقدام کند. این روستائیان زحمتکش در نامه خود نوشته‌اند:

"... اینجانبان کشاورزان مزرعه نجف آباد کنار جاده فرودگاه که در اثر بارندگی و نداشتن کانال حدود دویست هکتار زمین بلاکشت مانده و قبلاً هم جهاد محترم فرموده بودند که مسیر جاده فرودگاه را کانال کشی خواهند فرمود، اینک مجدداً از جهاد محترم سازندگی تقاضا داریم در این مورد خیرخواهانه و کمک به کشاورزان اقدامات فرمائید. سیاست‌گذاران زارعین فرساش محله

این نامه حدود ۲۵ امضا و اثر انگشت را در زیر خود دارد. هم‌اکنون نزدیک چهار

خواستهای دهقانان حق طلب دولت آباد سبزوار

اصلاحات ارضی به اجراء آید. اسان همچنین می‌خواهند که بوضع شرکت تعاونی روستا رسیدگی شود، و همزمان با اجرای قانون اصلاحات ارضی، مشکل آب برای آبیاری اراضی برچل گردد و وسایل کار در اختیارشان قرار گیرد. بطور حتم تحقق خواستهای دهقانان و مبارزه با گران‌فروشی و کمبودها موجب تقویت انقلاب و بی‌انگیزگی تمام حربه‌های مکارانه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران میگردد.

روستای دولت آباد یکی از روستاهای بخش مرکزی در شهرستان سبزوار خراسان است. جمعیت این روستا به ۱۴۰۰ نفر میرسد. دهقانان تبه‌دست و خرده‌بای روستا تاکنون بکرات با بزرگ مالک برخورد داشته‌اند. بدین خاطر دست به راهی‌هایی هم زده‌اند. هدف مبارزه با زحمتکشان حل مسئله زمین است. روستائیان بی-زمین و کم‌زمین روستای دولت آباد می‌خواهند که هر چه سریع‌تر قانون

امام خمینی: اگر به قوانین اسلام عمل شود، هیچ کس دارای زمین‌های بزرگ نمیشود. مالکیت در اسلام بصورتی است که همه تقریباً در یک سطح قرار میگیرند.

به خوشبختی مردمان زندگی باختن، زندگیت!



دقت بیشتری برای یکسان کردن واژه‌ها

اسماعیل . س. یکی از خوانندگان نامه "مردم" طی نامه‌ای پرسش زیر را خطاب به رفیق طبری مطرح ساخته است:

"شما در کتاب "مارکسیسم - لنینیسم بزبان ساده (صفحه ۷ - سطر ۱۳ و ۱۴) نوشته‌اید: "مارکسیسم لنینیسم از سه بخش عمده شامل فلسفه، اقتصاد و سوسیالیسم تشکیل شده است. حال آنکه در کتاب ما سوسیالیسم دیاکتیک نوشته رفیق نیست. آئین (صفحه ۱۳ - سطر ۶۵) چنین تقسیم بندی شده است: فلسفه، اقتصاد سیاسی، کمونیسم عملی."

و در ادامه نامه، "نگرانی" خویش را از عدم یگانگی در کاربرد اصطلاحات و مفاهیم ابراز داشته، خواستار رعایت اصطلاحات در قالب واژه‌های یکسان در جاب‌های بعدی این کتاب ها شده است.

نامه "مردم": دوست عزیز! مطالبی که از دو کتاب فوق آورده‌اید، با یکدیگر تناقض ندارند. اتفاقاً در بسیاری از کتب، رسالات و مقالات آن واژه‌ها را معادل هم می‌آورند. البته بشرطی که معنای آن مکتب علمی که آموزش مربوط به نبرد طبقه کارگر در راه ایجاد جامعه بدون طبقه را دربرمیگیرد، درک کنیم، و با معنای دیگر آن، که نام مرحله است، اشتباه نکنیم.

همچنین "نگرانی" شما از حذف واژه "سیاسی بدنیال" اقتصاد موردی ندارد. این هم عبارتی است که رایج شده و مقصود بروشنی توضیح داده شده است.

در حال باعث خرسندی است که شما با این دقت مطالب را میخوانید و همه ریزه کاری‌ها را درک می‌کنید، ولی ایراد گیری زیاد از حد بر سر کلمات آنهم درحالی که مسئله‌ای از نظر محتوی وجود ندارد و نیز درجایی که مفهوم و مقصود بروشنی معلوم است، جایز نیست.

البته هر قدر مقولات با واژه‌های یکسان در نشریات مختلف بکار رود، بهتر است و ما هم در این زمینه دقت بیشتری خواهیم کرد، ولی این مسئله عمده نیست، زیرا تصدیق می‌کنید که در برداشت و توضیح و درک مطالب، یعنی در محتوی اساسی خود، هر دو کتاب عیناً یک نحو، ایکن موضوع را نوشته‌اند.

چهار صد شاخه گل سرخ نثار راهت باد!

بمناسبت انتشار چهارمیدین شماره نامه "مردم" قطعه ادبی پرشوری با عنوان "چهار صد شاخه گل سرخ نثار راهت باد!" زبهرام دریافت کردیم بخشی از آن چنین است:

"آنگاه که خورشید درخشان انقلاب به کشورمان تابیدن آغاز کرد، آنگاه که

میهن ما غرق در سرود پیروزی و بهروزی گشت... و آنگاه که خلق با نهایت ایثار به کارخانه ها، کارگاه ها و مزارع روی آورد، تا گلستان پیروزی و عشق را بنا کند... تو از میان حروف سربین چاپخانه و دستان پینه بسته کارگران تولدی نوین یافتی، و ستاره‌ای پر نور در پیشانی پیشکاروان پر شتاب انقلاب شدی.

اینک با تو و در کنار تو در جاده رزم و تلاش بی‌ش می رویم و انوار صبح روشن پیروزی و گرمای فردای عشق و ترانه و صلح را در برگ برگ چهارصدمین شماره ات فریاد می کنیم. صدای آشنای کاروان انقلاب خلقی را بشنو: "چهار صد شاخه گل سرخ نثار راهت باد!"

محسن - ج. هوادار سابق سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران، نامه حاوی پرسش شما رسید. آن نوع برخورد با مسائل، که در قسمت پایانی نامه، از آن یاد کرده‌اید، با شیوه نگرش و تحلیل ما برستی بیگانه است.

دعا - ت. حزب ما پاسخ همه جا نیه خود را به پرسشهای شما قبلاً داده است. برای دستیابی به پاسخ‌های ما می‌توانید به شماره‌های گذشته نامه "مردم" و مجموعه "مجله" دنیا مراجعه کنید.

زویا، نامه شما درباره خرید جنگ افزارهای فرانسوی توسط دارو دسته رژیم مزدور صدام رسید.

ی. م. تذکرات شما در مورد کاستی‌های موجود در نحوه چاپ و انتشار نامه "مردم" بجاست. این امری است که ما خود نیز بر آن تاکید داریم و در تلاش جبران آن هستیم.

دیگر نامه‌های رسیده:

نامه‌های م. س. کارمند بانک از تهران، ژ. م. ارسال از سیرجان، م. حسینی از تهران، زهرا و زویا از آلمان فدرال و از رشید بهزاد - ع. دریافت شد.

از همه این دوستان صمیمانه سپاسگزاریم.

شکفت خنده، روشنگر خورشید بیاراید سکوت ساده، شیکیر و اینک زبان شاعران خونچکان قرن، از همه این دوستان طلوع خنده نیلوفر شبنم،

و طعم زخم خونین شقایق را می‌میدارم. من آن شوق صمیم رادردانی، که خون سرخ و آتشناک خورشید سحرگاه را، چو جامی مرمیناز با دهه ناب غروبان سرکشیدند، به یام زرنگار رود لنواز صبح می‌کارم. و اینک با پدم گلنغمه‌ای از پرنیان فتح، سرودی ناب از جام سحر لبریز، سرودرستن گلیوته امید، سرود سرخ رستاخیز.

هوشنگ - ن شعر "خورشید شب-شکن" را به یاد همسنگر شهید خویش سروده‌است. بخشی از آن را می‌خوانید:

در سرزمین تفته خوزستان در کوچه‌های سرکش کردستان در هر کرانه خونبار میهنم شیران شرز، شیدان شب شکن مردان انقلاب، یا ران خوب من گویی زمین و زمان را بر فرق خصم آوار می‌کنند. بنگر چه عاشقان همیگاری می‌کنند.

از کاوه - گ. دو شعر بنا مهای "سنگر... و آغازی نو... بدست ما رسیده است. "سنگر... و" وصف و خواست سنگرها ره فرزوان مردم پرشور و انقلابی میهن ما بر ضد دشمن است: به خاک افتاد... دست خون آلود را بشوید.

پیشانی سنگر، به زیر لب چنین گفتا: که بعد از من ممان خالی که دانم جای ایمانی آیا ای خاک، ای سنگر! مباد آن دم که بی مردوطن - مانی ...

"ایران من خوش ببال!" سروده ح. شیاویز از کارزون دریافت گردید.

از آن جمله است دوبیت زیر: شب ماست اینک بسی تاروجان در تب این جدال دل ما جو صبح سپیدست، ایران من خوش ببال! خورشید شیدان خوش آوای پیکار با بندگیست

به خوشبختی مردمان زندگی باختن، زندگیت. نادر، م. از شیراز قطعه شعری به "شهادت حزیمان در جنگ" عا دلانه میهنی تقدیم کرده است، که بدینسان پایان می‌یابد.

در راستای روند محکم امروز حزیمان ما جای پای حرکت فردای خلق را پر لاله می‌کنیم. دیگر اشعار رسیده:

"سرخ" پیروزی از ارژنگ ارسال از فیلیپین شعر "خواهرم سیمین" از شقایق، "هشدار" سروده ف. ف. م. - ارسال از بابل، شعر "آرش امروز از نوشین، "امیرالیم" از م. ت. و شعر "ای سرای بلند پرواز" از م. ت. و شعر "درد" از مهرداد را دریافت کردیم. از همه این دوستان صمیمانه متشکریم.

در جهان سوسیالیسم

تحکیم صفوف حزب کمونیست چکسلواکی

شماره اعضای حزب کمونیست چکسلواکی، که کنگره شانزدهم آن چند هفته دیگر برگزار خواهد شد، در سالهای گذشته بسیار افزایش یافته است. از کنگره پانزدهم (بهار ۱۳۵۵) تا کنون، نزدیک به ۳۰۰۰۰۰ نفر، بویژه افراد جوان، به این حزب پیوسته‌اند. بدین ترتیب، حزب کمونیست چکسلواکی اینک ۱/۵۵ میلیون عضو نامزد دارد، که نزدیک به نیمی از آنها کارگر، یک سوم روشنفکر و بقیه دهقان تعاونی و غیره هستند.

از نامزدهای حزب در ۵ سال اخیر، ۶۰ درصد کارگرند و بیش از ۹۰ درصد سنشان پایین تر از ۳۵ سال است. باین ترتیب هسته پرولتری حزب کمونیست چکسلواکی تحکیم شده و میانگین سن اعضا و نامزدهای آن کاهش یافته است (۴۴ سال). تعویض کارتهای عضویت در سال پیش، رزمندگی حزب را بلا بر دوشه نقش آن در زندگی اجتماعی افزود.

در جهان سرمایه داری

آغاز دهه رکود برای جمهوری فدرال آلمان

بنوشته هفته نامه "اکنونیست" لندن، جمهوری فدرال آلمان، پس از آنکه آهنگ رشد آن در سه دهه نخستین بعد از جنگ، دهه به دهه کاهش یافت، "سالهای ۸۰ را با دهه‌های آغاز خواهد کرد، که رکود اقتصادی همواره جنبه مهم ترین ویژگی آن خواهد بود. (در این دهه) یک رشته بحرانهای خفیف رشدی ناچیز را دمدم قطع خواهد کرد.

نشریه "سیتی" لندن در بررسی جامعی از اوضاع اقتصادی جمهوری فدرال آلمان، از جمله مسائل اقتصادی زیر بار می‌شود: "دشواریهایی که در راه تسریع بارآوری کارپیش خواهد آمد، تا بدین ترتیب کاهش سهم (این کشور) در بازار جهانی جبران شود، ناتوانی از تقلیل دیون دولت و کمبود موازنه پرداخت ها، کاهش سرمایه گذاری بسیار در در داخل، احتمال ادامه افزایش سرمایه گذاریهای جمهوری فدرال آلمان در خارج.

"اکنونیست" مینویسد که دهه سالهای هشتاد "بزای جمهوری فدرال آلمان ظاهراً در چهتی یاس انگیز آغاز شده است. بنوشته این هفته نامه، گراف لمبردورف، وزیر اقتصاد آلمان غربی، سه هفته پس از انتخابات فدرال اذعان کرده: "دیگر نمیتوان مطمئن بود که اقتصاد (این کشور) در سال ۱۹۸۱ اصلاً رشدی داشته باشد."

کارنامه ۱۸ ماهه...

بقیه از صفحه ۳

یاری اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی را به سود خود بدانند. بهمین دلیل دولت موقت لبرال-ها، با تمام قوا کوشید تا "جو سوطن و عدم اعتماد" را که رژیم پهلوی ۵۰ سال میان ایران و اتحاد شوروی پدید آورده بود، حفظ کند و اگر بتواند، تشدید کند.

به پیروی از همین سیاست، نه شرقی، نه غربی، فقط غربی بود که امریالیسم آمریکا توانست حلقه محاصره نظامی خود را بر گرد ایران کامل کند و با هیچ اعتراضی از جانب لبرالها مواجه نشود، به پیروی از همین سیاست بود که طی حاکمیت لبرال-ها، راه نفوذ و رسوخ غارتگرانه و مداخله اسارت گرانه امریالیسم آمریکا در ایران نه تنها مسدود نشد، بلکه، به نتایج وخیم و خطرناکی برای انقلاب ایران نیز منجر گردید.

سیاست "نه شرقی، نه غربی، فقط غربی"، لبرالها و پیروی بیگم آن‌ها از خط بزرینسکی، کار را به جایی رسانید که روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحاد شوروی، حتی به سطحی پایین تر از دوران پیش از انقلاب، نزول کرد.

روزنامه "انقلاب اسلامی" در ۲۶ مهر ۵۸ نوشت: "دولت آمریکا به طور متوسط روزانه ۷۵۰ هزار بشکه نفت خام از ایران می‌خرد و بلافاصله پس از راه افتادن و از سرگرفتن صادرات نفت، قسمت خریداری شده به توسط آمریکا در صدر جدول صادراتی ایران قرار داشت. صادرات نفت ایران به آمریکا، از اول مارس ۱۹۷۹ شروع شد و اکنون، طبق گزارش روزنامه لوموند، ۴ اکتبر ۱۹۷۹، مقدار نفت دریافتی آمریکا از ایران به حالت قبل از انقلاب رسیده است. (یعنی ۹٪ واردات نفتی آمریکا).

دولت آمریکا در عوض همچنان روابط عادی بازرگانی خود را با ایران حفظ کرده است. از آنجمله آمریکا گندم و برنج و حتی نفت

سفید به ایران می‌دهد و اصولاً به جز قراردادهای نظامی نمی‌توان گفت که بازرگانی عادی ایران با آمریکا لطمه دیده باشد.

اگر چه دولت آمریکا مدت ۸ ماه است که نفت خام از ایران دریافت می‌کند، ولی کشور شوروی به عکس پس از پیروزی انقلاب تا کنون هنوز گاز دریافت نکرده است. اعمال چنین سیاستی، یعنی عدم صادرات دوباره گاز به شوروی، بسیار خوشایند آمریکاست، چه در روزگاری که ساله انرژی به صورت حاد حتی برای بلوک شرق نیز مطرح است، چنین فشاری عملاً به شوروی حتی در زمان شاه هم امکان پذیر نبود!

عجیب به نظر می‌رسد که ایران عملاً پس از انقلاب روابط بدتر با بلوک شرق داشته باشد.

در پایان این بخش مفید است که ارزیابی سیاست خارجی دولت موقت را از زبان صادق قطب‌زاده، یعنی کسی که قریب ده ماه - از زمان سقوط دولت موقت تا پایان کار شورای انقلاب - وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی بود، بسنوم. قطب‌زاده در ۱۴ مهرماه ۵۸، در مورد وضع سفارتخانه‌های ایران در دوران دولت موقت گفت:

"موضوع، وضعیت سفارتخانه‌های مهم ایران در کشورهای خارجی است. ما الان در کشورهای مهم دنیا جز در روسیه یا اصلاً سفیر نداریم و یا اگر سفیر داریم، مورد ایراد می‌باشد. در کشورهای که سفیر نداریم، کارها به عهده کاردار سفارتخانه سپرده شده و یا کارها مختل است... در اکثر کشورهای عربی و خلیج فارس ما اصلاً سفیر نداریم و امور سفارت در دست همان بازماندگان رژیم گذشته بوده و حتی بعضی از این سفارتخانه‌ها به مراکز توطئه علیه انقلاب درآمده است!" (انقلاب اسلامی، ۱۴ مهر ماد ۵۸) حال نوبت آقای صادق قطب‌زاده است. ببینیم او سیاست خارجی جمهوری اسلامی را به کجا هدایت کرد؟! "

ادامه دارد

راه حل بحران از نظر آقای «بدین امید»

اگر راه حل «بحرانی» که آقای «بدین امید» در مقاله ای تحت عنوان «فرزند مجلسی» ارائه داده، در روزنامه «انقلاب اسلامی» (۸ دی ۵۹) چاپ و منتشر نشده بود، میشد آنرا شوخی تلقی کرد و از آن گذشت. ولی مقاله در روزنامه «انقلاب اسلامی» که منسوب به رئیس جمهور است، انتشار یافته، و در نتیجه باعث حیرت است.

در مقاله ادعا شده است که: «شرایطی که در آنیم، بغایت بحرانی است» و اضافه شده است که: «بحرانی تر آن است که، همه و همه گروهها باید نگاههای مختلف آن را بیان می-کنند و اذعان دارند که بحرانی است».

قبل از هر چیز باید با عرض معذرت از آقای «بدین امید» گفت که: این دعوی با حقیقت وفق نمیدهد. شرایطی که در آنیم بحرانی نیست و نیز تاکنون ما نشنیده ایم که همه گروهها آنرا بحرانی بدانند و این دعوی، تا آنجا که مایه داریم، فقط یکبار، آنهم در آن «بحث آزاد دونفری» کذایی تلویزیونی مطرح شد.

تازه اگر پدیده های بحرانی هم دیده شود، در نتیجه فعالیت مخرب و نفاق افکنانه ضد انقلاب، لیبرالها و مائوئیستهاست.

در مقاله همچنین ادعا شده است که: «جنگ با کاتر و یا ریگان، برخلاف گفته نخست وزیر، جنگ تن به تن نیست. جنگ برای بریدن وابستگیهاست و حال آنکه، در دو سال انقلاب وابستگیها به غرب تشدید نیز شده اند. ما را چه میشود؟»

این دعوی نیز که گویا وابستگی به غرب تشدید شده، نه فقط با حقیقت وفق نمیدهد، بلکه حیرت انگیز است. اگر کسی این دعوی را بپذیرد، باید قبول کند که انقلاب ایران چیزی بدتر از دوران «آریامهر» بیار آورده، در نتیجه، در مواضع مخالفت با انقلاب قرار گیرد. در واقع آقای «بدین امید» باید از خود سؤال کند که: «او را چه میشود؟»

در دو سال انقلاب، وابستگی به غرب نه فقط تشدید نشده، بلکه تیشه به ریشه این وابستگی وارد شده است: اردوی مستشاران نظامی و غیره - نظامی رانده شده، قرارداد اسارتگر نظامی - سیاسی دو جانبه ملغی شده، ایران از عضویت پیمان تجار کارانه سنتو خارج شده، انقلابی بزرگتر از انقلاب اول انجام گرفته و مردم ایران دشمن اصلی و همیشگی خود را در وجود امپریالیسم، بسرکردگی آمریکا، شناخته اند، همه تصمیمات در تمام زمینه های سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و غیره در ایران، در ارگانهای دولتی جمهوری اسلامی ایران، نه فقط فارغ از اعمال نفوذ مستقیم غرب، بلکه اکثرا علیه غرب بر بنیای استقلال کامل اتخاذ می شود، بنا به رقم اعلام شده رسمی، ۳۳ درصد منابع کشور ملی شده اند، یعنی وابستگی سرمایه بزرگ صنعتی ایران با غرب بسیار تضعیف شده است... و روند قطع وابستگی به غرب در همه زمینه ها روز بروز با سرعت بیشتری ادامه دارد. چگونه است که آقای «بدین امید» قادر به دیدن آن اقدامات و این

روند نیست و مدعی است که وابستگی به غرب تشدید شده است؟ دعوی آقای «بدین امید» که وابستگی به غرب تشدید شده، قاعدتا برای اثبات وجود «بحران» خیالی است.

و اما جنگ با کاتر و ریگان، که برای بریدن وابستگیهاست، برخلاف دعوی آقای «بدین امید» دقیقا به «جنگ تن به تن» تبدیل شده است. مگر ما اکنون با آمریکا در جنگ واقعی، در جنگ تن به تن نیستیم؟ مگر رهبرانقلاب و همه مقامات مسئول: رئیس جمهور، نخست وزیر، رئیس مجلس شورای اسلامی، مکرر تصریح نکرده اند که عراق مجری دستور آمریکا است و این امریکاست که به دست صدام بر کشور ما حمله نظامی کرده و ما با آمریکا در جنگیم؟ وانگهی، اگر وابستگیها به غرب تشدید شده بود، مگر معلوم نیست که آمریکا دیگر بازی به تحویل جنگ و طرح و اجرای انواع توطئهها برای براندازی جمهوری اسلامی ایران نمی داشت، باین دلیل مورد قبول خود آقای «بدین امید» که «جنگ برای بریدن وابستگیهاست» و اگر وابستگیها به غرب تشدید شود، مراد امپریالیسم، به سرکردگی آمریکا، حاصل است.

آقای «بدین امید» هیچ دلیلی برای اثبات دعوی «تشدید وابستگی به غرب» ذکر نکرده، مگر این سؤال:

«چرا لحظه ای فکر نکنیم که نکند اسیر اتمام ایدئولوژی رفیق همسایه شمالی شده ایم؟» حیرت انگیز است. گوئی چماق «القضاء ایدئولوژی»، به نظر برخی، برای تحویل زاده، وسیله موثری آمده، حتی وقتی که کمترین ارتباطی به طرح دعوا ندارد. ولی فرض کنیم که این دعوی بی ربط درست است که از طرف رفیق همسایه شمالی، «القضاء ایدئولوژی» شده. در این صورت این «القضاء ایدئولوژی» چگونه باعث شده است که وابستگی به غرب تشدید شود؟

آقای «بدین امید» بدنبال سؤال «چرا لحظه ای فکر نکنیم که نکند اسیر اتمام ایدئولوژی رفیق همسایه شمالی شده ایم؟» می نویسد:

«بعضی کارها، بعضی گفته ها، جز هل دادن ایران به آغوش همسایه شمالی چه معنی دارد؟ همه کارها که عالمانه صورت نمی گیرد. کافی است جاهل بود و از ساز و کار تحول و تطور پدیده ها و از روش علمی شناخت و از علم

کم بهره بود، تا به آسانی آلت دست صاحبان زور و قدرت و شعار قرار گرفت».

ولی آقای «بدین امید»، که عالم است و از علم بهره برده و صاحب روش علمی شناخت، نمی گوید که کدام عمل را «هل دادن ایران به آغوش همسایه شمالی» تشخیص داده است. شاید منظور ایشان قرارداد ترانزیت است که از روی «روش علمی شناخت» نمی بایستی بسته میشد، تا محاصره اقتصادی ایران قابل اجرا میگردید و بدین وسیله اثبات میشد که «ایران منزوی شده است» و برای رفع این انزوا لازم می آمد از روی «روش علمی شناخت»، راه بازگشت آمریکا از پنجره «سه جهانی» گشوده شود؟!

در حال از نظر آقای «بدین امید» اوضاع «بغایت بحرانی» است، چونکه «انقلابی اسلامی شده است، دولتی اسلامی بر سر کار آمده است، ولی در مسائل اساسی جامعه ابتدا دید توفی عرضه نمی کند، برنامه عمل ندارد و بیشتر از آن بدبینی است که چرا برنامه عمل ندارد، زیرا شناخت علمی از واقعیات جامعه و جهان ندارد». و آقای «بدین امید»، که برخلاف دولت اسلامی، هم از واقعیات جامعه و هم از واقعیات جهان، «شناخت علمی» دارد، به حل «بحران» هم در جامعه و هم در جهان، می پردازد.

«شناخت علمی» آقای «بدین امید» کار ساده ایست. کافی است برخلاف دولت، که «امر صرفا ساده دیرپای اقتصادی عرضه و تقاضا را غیر اسلامی میدانند»، این «امر صرفا ساده» را «اسلامی» دانست، تا «بحران» در جامعه حل شود!

زبان ساده یعنی: در جامعه ما - که هنوز بازرگانان کلان و زمین داران بزرگ و متحرکان و اردوی دلالت و واسطه ها وجود دارند و بر - اساس «امر صرفا ساده دیرپای اقتصادی عرضه و تقاضا» عمل میکنند - بگذاریم این زالوها زحمتکشان را بچینند؛ بگذاریم بکمک «این امر صرفا ساده» دائما و بلا انقطاع مستکبران مستکبرتر و مستضعفان مستضعف تر شوند. نتایج این روند «دیرپای اقتصادی» سرمایه داری در «نظام شاهنشاهی» بخوبی ظاهر شده بود. آقای «بدین امید» (بگذاریم امید) فقط میخواهد که این «امر صرفا ساده» استکبارپرور و مستضعف کش، «اسلامی» تلقی شود و بنام «اسلام» باقی بماند!

پس از اینکه آقای «بدین امید» بوسیله این

«امر صرفا ساده» مسئله «بحران» را در جامعه حل میکند، «از روی شناخت علمی» بسراغ جهان می رود و بآبره گیری از «علم»، انقلاب اکبر را از تاریخ حذف میکند، روسیه تزاری و اتحاد شوروی را یکی میگرد و می نویسد: «پیش از یک قرن و نیم از معاهده های ننگین ترکمن چای و گلستان می گذرد، بحرانی که در آن موقع در ایران بود و بساعت ازین رفتن شیرازه های گشت که تمامیت ارضی کشور را حفظ میکرد. هجوم سازمان یافته قدرتهای شرق و غرب به ایران، ایرانی را از فکر و خلاقیت بازداشت و شد آنچه شد، و از مهلك محرومه ایران نمی بماند».

و برای احیاء «ممالک محروسه ایران» پیشنهاد میکند:

«در باره جمهوریهای اسلامی شوروی، که در زیر لوای کفر دست و پا می زنند، باید کاری کنیم. در حقیقت حمله به افغانستان، اگر نتایج، میتواند سر آغاز حمله به بلاد دیگر اسلام بگردند و اگر بچینیم می تواند سر آغاز فصلی نو برای از بین بردن روایت سلطه، اقلا در مرحله اول در سطح خاورمیانه بگردد».

و زیر این نوشته را امضاء کرده است «بدین امید»!

«اتفاقا» بهمین «امید»، برژینسکی نیز ظاهرا از «روی شناخت علمی» یک روز قبل از طرح پیشنهاد آقای «بدین امید» در روزنامه «انقلاب اسلامی» همین توصیه را می کند!

برژینسکی (بنا به خبر خبرگزاری فرانسه و مندرج در شماره ۲۴ شنبه هفتم دیماه روزنامه اطلاعات، در مصاحبه ای که در شبکه تلویزیونی ان. بی. سی آمریکا بعمل می آورد):

«بار دیگر از کلیه مسئولان ایرانی، صرف نظر از تمایلات سیاسی آنها، دعوت کرد که خوب توجه کنند ایران یک همسایه شمالی دارد، که پیوسته از جنبه های تاریخی و سنتی تهدیدی برای حاکمیت ایران بوده است. «برژینسکی» اظهار ترقیده کرد که استقلال ایران هنگامی که این کشور با آمریکا روابط حسنه ای داشت، بهتر حفظ میشد».

بنظر میرسد که بدینست آقای «بدین امید» از خود بپرسد که: «ما را چه میشود» که «شناخت علمی» ما دقیقا منطبق بر «توصیه برژینسکی» است، که دلس برای «استقلال» آنچنانی ایران لك زده است؟!

ضمنا بدینست متذکر شویم که آقای «بدین امید» در مقاله مفصلی که در آن «مسائل اساسی» جامعه را طرح میکند، کمترین اشاره ای به جنگی که آمریکا بوسیله صدام علیه ایران تحمیل کرده ندارد و حتی یکبار هم که شده نام آمریکا، دشمن اصلی خلق و انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را بزبان قلم جاری نساخته است، مگر اینکه نوشته است: «جنگ با کاتر و ریگان، برخلاف گفته نخست وزیر، جنگ تن به تن نیست»!

حالا این بار نوبت ماست که از آقای «بدین امید» بپرسیم که: «شمارا چه میشود؟»!

این شرایط، امپریالیسم آمریکا بیشتر از هر زمان دیگری از پایگاههای داخلی خود، استفاده میکند. کلان سرمایه داران و زمینداران بزرگ، لیبرالها، مائوئیستها و ساواکیها در این شرایط می کوشند، با دامن زدن به اغتشاش و ایجاد هرج و مرج در کشور، زمینه را برای اجرای توطئه هفتم آمریکا آماده کنند. این توطئه ها یا مانند مورد ۲۳ دی، زیر نقاب «چپ» انجام می شود و یا مانند حوادث خونین ۶ دیماه در رشت، زیر نقاب «راست». ولی واقعیت این است که علیرغم این نقابها، همه این توطئه ها از سرچشمه «شیطان بزرگ» آمریکا آب می خورد و سرخ آن بدست «سیا» است. تنها هشیاری مردم و قطعیت ارگانهای انقلاب است که می تواند با افشای این توطئه ها آنها را خنثی کند و عاملان این توطئه ها را بدست قانون بپسارد.

آری، در این لحظات حساس، انقلاب از هر زمان دیگر به هشیاری مردم و قطعیت ارگانهای انقلابی در متن وحدت خلق نیاز دارد.

تا ساعت ۴ بعد از ظهر، نه از «انقلابیون» در آتشمه خیری شد و نه از «توده های» که به «بازگشائی دانشگاه» دعوت شده بودند. در این ساعت سروکله افرادی پیدا شد که خبر میدادند «ستاد بازگشائی دانشگاه»، متشکل از گروهکهای آمریکائی - مائوئیستی («بیکاره»، «راه کارگر»، «دزمندگان» ...) دچار چند دستکی شده اند و نتوانسته اند درباره برگزاری تظاهرات در یک محل با هم توافق کنند و ناچار تظاهرات در ۴ محل برگزار خواهد شد!

پس از این، ضد انقلابیون و گروهک های آمریکائی - مائوئیستی کوشیدند با تظاهرات موضعی در چند نقطه آشوب بپا کنند، که باز هم موفق نشدند. و باین ترتیب، خوشبختانه هشیاری مردم و قطعیت ارگانهای انقلاب توطئه جدید ضد انقلاب را خنثی کرد.

این هشیاری و قطعیت در شرایط حساس کنونی از هر زمانی برای حفظ انقلاب شکوهمند ایران بیشتر ضرورت دارد. همانطور که در اعلامیه «کمیته مرکزی انقلاب اسلامی» آمده است، در

داخلی شده است» (جمهوری اسلامی - ۲۳ دی ۱۳۵۹)

«کمیته مرکزی» در دنباله اطلاعاتی خود، از مردم خواست که با هشیاری از درگیری جلوگیری کنند و اعلام کرد: «به گروهکهای آشوب طلب و افراد مسلحی که به قول امام برای ما به مثابه لشکر عراق هستند، اخطار می کند که در صورت ایجاد هرگونه ناامنی و اختلال در نظم، از دستگیری و تحویل آنان به دادگاه ناگزیر خواهد بود و با افراد خاطی طبق مقررات زمان جنگ رفتار خواهد شد.» (همانجا)

به گزارش خبرنگاران نامه «مردم»، بدنبال انتشار این اطلاعیه ها، از صبح دیروز پاسداران مراقبت از دانشگاه تهران و خیابانهای اطراف آن را بعهده گرفتند و با هشیاری مراقب اوضاع بودند. ساعت ۱۰ صبح، نزدیک به ۲۰ زیکولو، به نزدیکی دانشگاه آمدند و بلافاصله بعد از دیدن پاسداران محل را ترک کردند. از ساعت ۲ بعد از ظهر بپد، پاسداران با دقت بیشتری به مراقبت خیابانهای اطراف دانشگاه پرداختند. اما

اعلام کردند که، بنا بر وظیفه انقلابی خود، با کسانی که در نظم اختلال کنند و آنها را دستگیر و تحویل دادگاه خواهند داد.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، طی اطلاعیه خود اعلام کرد: «آمریکا، این دشمن خونخوار بشریت، با تلاشهای مذبحخانه دیگری، از طریق عوامل وابسته به خود، که همان گروهک های چپ آمریکائی هستند، سعی در ایجاد تشنج در داخل کشور می نماید.» (جمهوری اسلامی - ۲۳ دی ۱۳۵۹)

در همین اطلاعیه، «سپاه پاسداران» از مردم خواست تا «حفظ نظم را به نیروهای انتظامی و قانونی بسپارند.»

«کمیته مرکزی انقلاب اسلامی» هم اعلام کرد: «توطئه های گسترده و پی در پی آمریکا جهت ابتکار علیه انقلاب اسلامی ایران هر روز شکل تازه ای به خود می گیرد و در قالبی نو دنبال میشود. امریکا دوباره و بیش از سایر مواقع دست بدامن گروهکها و دستجات مخالف

توطئه ضد انقلاب...

بقیه از صفحه ۱

از «توده های» مردم خواسته بودند که برای حمایت از آنها، ساعت ۳ بعد از ظهر دیروز، در مقابل دانشگاه تهران ازجم کنند. مائوئیستها، که در ورق - پاره های خود جمهوری اسلامی ایران را در «آستانه سرنگونی» تصویر می - کنند، در روزهای گذشته با نصب اعلامیه های بدویارهای اطراف دانشگاه، اعلام کردند که در این روز رژیم جمهوری اسلامی ایران سرنگون خواهد شد! آنها از مردم خواستند که برای سرنگونی «رژیم ضد خلقی» به آنها بپیوندند.

بدنبال اعلام روز ۲۳ دیماه برای «بازگشائی دانشگاهها» نیروهای طرفدار انقلاب این توطئه را افشا کردند و ارگانهای انقلاب با هشیاری، ضمن فاش کردن این توطئه در نزد توده ها، از مردم خواستند که برای جلوگیری از درگیری، منابت انقلابی خود را حفظ کنند. ارگانهای انقلاب همچنین قاطعانه

محاكمه گردانندگان «انقلاب فرهنگی» در چین

چنانکه قبلاً نیز گزارش دادیم، چندی پیش دادگاهی ویژه در پکن شروع بکار کرد، که نه تنها در چین، بلکه در سراسر جهان، انظار مردم را به خود معطوف ساخت. تمویق چندین باره این دادرسی علیه «گروهکهای هوادار لینیائو و چیانگ کینگ» حاکی از آنست که این محاکمه در محافل رهبری چین نیز بحث انگیز بوده است. از ده نفری که اکنون محاکمه میشوند، نه نفر آنها زمانی اعضای هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بوده اند. علاوه بر این، همه آنها در انقلاب فرهنگی سالهای ۴۸-۱۳۴۵، بسرکردگی مائوتسه دون، نقش مهمی بعهده داشتند.

لینیائو، وزیر دفاع پیشین چین، که در سال ۱۳۴۸ بعنوان «وارث» مائو اعلام گردید، در میان متهمان دیده نمیشود. میگویند که او پس از کودتای نافرجام در سال ۱۳۵۰، بهنگام فرار بقتل رسید. بجای لینیائو، پنج ژنرال سابق، که از جمله سوگلیهای نامبرده بودند، در برابر دادرسان ایستاده اند. یکی دیگر از متهمان بنام چن بودا، منشی خصوصی مائو است. اما نگاه ۸۰۰ «تماشاچی» دستچین شده این محاکمه بویژه «مجدوب» چیانگ کینگ، بیوه مائو و دیگر اعضاء باصطلاح «باند چهارنفره»، یعنی یائو ون یوان، ژانگ چونگیاو و وانگ هونگون شده است، که پس از مرگ مائوتسه دون، از مقامات خود برکنار گردیدند.

این افراد متهم شده اند که چندین بار، از جمله نه سال پیش، نقشه قتل مائوتسه دون را ریخته بوده اند. دادستان اعلام کرده است که در این دادگاه انحرافات سیاسی مطرح نیست، بلکه به «جرایم جنایی» رسیدگی میشود. بعقیده ناظران بین المللی، با این نقشه کوشش بعمل می آید که مائو، یعنی کارگردان واقعی نمایش

«انقلاب فرهنگی» و «اندیشه های» او، که ملهم این فصل تاریک تاریخ چین بشمار میرود، محفوظ بماند. هر چه باشد خود مائو بود که نخستین بار اعلام داشت که «انقلاب فرهنگی» برای مقابله با «کسانی است که در درون حزب راه سرمایه داری را می پویند!»

این جمله آغاز تهاجم وسیعی بود علیه «حزب کمونیست چین»، نهادهای توده ای - دمکراتیک، سازمانهای توده ای و همه چیز و همه کس که مانی در برابر مشی ماجراجویانه و عظمت طلبانه او بشمار میرفت. ماهیت «انقلاب فرهنگی» را میتوان در نابودی مهم ترین دستاوردهای زحمتکشان «جمهوری خلق چین»، از هنگام تاسیس این کشور خلاصه کرد. مائو یکبار صریحاً اذعان داشت:

«من بودم که این هیاهو را برافراهم! چیانگ کینگ، همسر مائو و معاون چن بودا، که در آن هنگام رهبر «گروه انقلاب فرهنگی کمیته مرکزی» بود، یکی از برجسته ترین دستیاران مائوتسه دون، یعنی کارگردان اصلی «انقلاب فرهنگی» بشمار میرفت. او بود که «هونگ وای پینگ» ها، یعنی گروههایی از جوانان اوپاش را به حمله به مسئولان حزبی و دولتی، کارگران، دهقانان و هنرمندان تهبیح میکرد. قربانیان «انقلاب فرهنگی» مورد فحاشی قرار میگرفتند، کتک میخوردند، مجبور می شدند که در ملاء عام «کلاه تنگ» بر سر بگذارند و بسیاری از آنها نیز بقتل رسیدند. برخی از آنان یارای مقاومت را در برابر اختناق نداشتند و خودکشی کردند. دادستان در کيفرخواست ۶۹ صفحه ای خود از ۳۴ هزار مورد قتل و ۲۲۷ هزار جرم سخن میگوید. از سوی دیگر، دنگ شیائوپینگ، دبیر کل پیشین و یکی از معاونان کنونی کمیته مرکزی، چندی پیش، در دیداری

با مهبانان خارجی، ارقامی بس فزون تر را نام برد.

دشواری از این تخمین، زیانهای سنگین اقتصادی است، که بر اثر تعطیل بسیاری از موسسات تولیدی، ترابری و آموزشی در دوران «انقلاب فرهنگی» پدیدار شده است. میتوان گفت که این باصطلاح «انقلاب فرهنگی» در واقع زندگی فرهنگی چین را به رکود کشانید. بدستور چیانگ کینگ و طبق نمونه فاشیستها در آلمان هیتلری، آثار برجسته ادبیات جهانی طعمه آتش کتابسوزان گردید. آهنگهای باخ و بتهوون بعنوان «موسیقی ارتجاعی» ممنوع اعلام شد.

چیانگ کینگ، مانند همچنانش، صعود برق آسایش را از نردبان «ترقی» مدیسون «انقلاب فرهنگی» پورده است. وی تا اوایل سالهای ۶۰، یعنی پیش از آنکه مائو با او در یانان آشنایی یابد و با او ازدواج کند، هنرپیشهای بود تقریباً ناشناس. اما بعد از آنکه چیانگ کینگ به عضویت گروه کذایی «انقلاب فرهنگی» کمیته مرکزی درآمد و پس از آن به «ستاد پروتتری» بریاست هائو، پیوست، (این «ستاد» در سال ۱۳۴۷ ارگانهای رهبری حزب و حکومت را غصب کرد و جانشین آنها شد)، بخت او یکبار به بالا گرفت. چیانگ کینگ، بدون آنکه پیش از آن عضو کمیته مرکزی بوده باشد، ناگهان در دوران «انقلاب فرهنگی» عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین شد.

سرعت ترقی دیگر «یاران» چیانگ کینگ نیز چندان کمتر از خود او نبود. یائوون یوان، داماد مائو، در سرمقاله ای آغاز «انقلاب فرهنگی» را «نوید» داد. ژانگ چونگیاو، بعنوان رئیس «کمیته انقلاب شانگهای» بزرگترین شهر چین را بمنابه «پیشاهنگ» «انقلاب فرهنگی»

اعلام داشت و سپس به معاونت نخست وزیر و رهبر مدیریت سیاسی ارتش منصوب شد. وانگ هونگون، آخرین نفری بود که به گروه نامبرده پیوست و «تنها» به مقام معاونت کمیته مرکزی نایل گشت.

محاكمه کنونی، که پس از تدارکات فراوان، آغاز شد، بری از تضادهای گوناگون و آشکار نیست. در این دادرسی نه تنها از نقش شخص مائو کمتر سخن بمیان می آید، بلکه درباره کسان دیگری نیز، که کماکان سمت های مهمی را در دستگاه حزبی و دولتی بعهده دارند، توطئه سکوت حکمفرماست. از سوی دیگر، از آنجا که مبارزه بر سر قدرت در میان رهبران کنونی چین، هنوز بهیچ روی پایان نپذیرفته است، باید انتظار داشت که این مبارزه بازتاب خود را در صحنه های دادگاه فغلی نیز بیابد.

از آنجا که بیشتر افرادی که امروز بر نیمکت متهمان نشسته اند، در زمان قدرت خود ناخشنودی و مخالفت خود را با همدستی آشکار با امپریالیسم، کم و بیش اظهار داشته بودند، محاکمه حاضر محتملاً موضع آن دسته از رهبران چین را تقویت خواهد کرد، که خواستار همکاری هر چه بیشتر با امپریالیسم هستند. چنانکه از کيفرخواست دادستان برمی آید، حتی فکر بیبودی مناسبات با اتحاد شوروی نیز به عنوان «جنایتی نابخشودنی» محسوب میگردد. رهبران کنونی چین «انقلاب فرهنگی» را، از یکسو، - درست مانند کشورهای سوسیالیستی چهارده سال پیش - ماجرای «ضد انقلابی» می خوانند، ولی، از سوی دیگر چنانکه روند کنونی این دادگاه نشان میدهد، خود نیز حتی کام کوچکی بسوی حقیقت تاریخی برنداشته اند.

در پی حملات گسترده نیروهای مسلح خلق، از صبح دیروز

اعتصاب عمومی درسراسر السالوادور آغاز شد

نیروهای مسلح انقلاب به حوالی پایتخت رسیده اند.

امپریالیسم آمریکا، برای مداخله مستقیم نظامی در السالوادور آماده شده است.

در حوالی پایتخت مستقر شده اند. چریکهای السالوادور همچنین اعلام کردند که در حمله به فرودگاه «ایلوواتگو» امور هوایی کشور را تقریباً فلج کرده اند.

در نیکاراگوئه، مردم انقلابی این کشور، که خود به تازگی یکی از خونخوارترین رژیمهای سرسپرده آمریکای جنایتکار را سرنگون ساخته اند، با دید اترناسیونالیستی به مبارزات خلق السالوادور می نگرند و از آن حمایت می کنند. در مکزیک نیز احزاب سیاسی که در پارلمان نمایندگی دارند، خواستار قطع مناسبات میان مکزیک و السالوادور به سبب نقض فاحش حقوق بشر در این کشور، شدند.

امپریالیسم آمریکا، برای مداخله نظامی در السالوادور آماده می شود

از سوی دیگر، داور دسته مزدور السالوادور از اربابان آمریکایی خود خواسته است که کمکهای نظامی خود را به آنها افزایش دهند. مقام های پنتاگون بسرعت طرحهای مداخله نظامی مستقیم در السالوادور را آماده می کنند. در این طرحها استفاده از نیروهای مسلح رژیمهای دیکتاتوری گواتمالا و هندوراس و افراد سابق گارد سوموزا، پیش بینی شده است. قرائن و شواهد آشکارا بیانگر این مطلب است که دولت کارتر، قبل از کنار رفتن، قصد وارد آوردن ضربه نظامی به انقلابیون السالوادور را دارد. اکنون فاکتور نیروی دریایی آمریکا، مرکب از ۸ ناو جنگی، در امتداد سواحل السالوادور رفت و آمد می کنند و واحدهای تفنگداران دریایی آمریکا، به حالت آماده باش درآمده اند. مطبوعات آمریکا بی پرده می نویسند که، دولت آمریکا قصد دارد برای نخستین بار پس از جنگ ویتنام، از نیروهای مسلح آمریکا، در السالوادور استفاده کند. مقام های پنتاگون نیز اعلام کرده اند که یک اسکادران هلی کوپتر و دهها مستشار نظامی دیگر به السالوادور گسیل خواهند داشت.

در همین حال، سرفرماندهی جبهه آزادی ملی، ضمن هشدار به تمام کشورهای جهان درمورد قصد امپریالیسم آمریکا در مورد هجوم مسلحانه مستقیم نظامی به این کشور، اعلام کرده است: «مردم السالوادور عزم راسخ دارند که مبارزه عادلانه خود را تا پیروزی کامل ادامه دهند.»

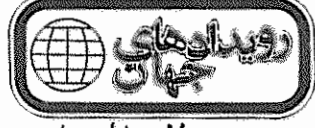
نیروهای مسلح جبهه آزادیبخش ملی السالوادور «فارا بوندو-مارتی» و «جبهه دمکراتیک انقلابی»، که دو سازمان اصلی رهبری کننده مبارزات مردم السالوادور هستند، ۴۸ ساعت پس از آغاز تهاجم وسیع و همه جانبه علیه داور دسته فاشیست سرسپرده آمریکا در این کشور، اعلام اعتصاب عمومی کردند. این اعتصاب که از بامداد دیروز آغاز شد و تا سرنگونی داور دسته فاشیست حاکم بر کشور ادامه خواهد داشت، بدنبال پیروزیهای نظامی اخیر این نیروها صورت گرفته است. «جبهه دمکراتیک انقلابی» اعلام کرده است که چریکهای السالوادور شهرهای «سوشی توتو» و «چالانتانگو» در شمال غربی «سان سالوادور» را تصرف کرده اند و شهر «سان میگوئل» در غرب کشور و همچنین یادگان «ال پاریزو»، که ۵۰۰ تن از گاردهای سابق سوموزا، دیکتاتور سابق نیکاراگوئه، در آن بسر می برند، را به محاصره خود درآورده اند. به گزارش «جبهه دمکراتیک انقلابی» چند شهر مهم که نبرد در آنها ادامه دارد، در دست چریکهاست و گروه عظیمی از قیام کنندگان

امپریالیسم آمریکا، مقاصد سلطه جویانه خود را پنهان نمی کند!

روابط خارجی این کشور، از افزایش حضور نظامی آمریکادر خلیج فارس حمایت کرد. هیچ گفته است:

«در صورت لزوم آمریکا باید بطور یکجانبه و حتی بدون شرکت متحدان خود، ادامه جریان نفت را تقصیم کند.»

سخنان این بزرگ جلا د انحصارات اسلحه سازی آمریکا، باردیگر مقاصد ضدبشری و استیلاگرانه امپریالیسم آمریکا را در منطقه خلیج فارس و دریای عمان و نیز در تمام دنیا نشان می دهد.



درجریان دیدار سه نماینده انگلیسی تبلیغات امپریالیستی درباره افغانستان افسام شد

تبلیغات رسانه های گروهی امپریالیستی درباره باصطلاح مسئله افغانستان به آنچنان سطح پوچ و بی اساسی رسیده که اکنون تنها موجب خنده و تفریح می شود. ۳ نماینده حزب کارگر انگلیس، که از افغانستان دیدن میکنند، با عبدالرشید آریان، معاون نخست وزیر افغانستان (که بنا به گزارش رسانه های گروهی، گویا به پاکستان فرار کرده بود) ملاقات کردند. نمایندگان حزب کارگر، در پایان این ملاقات، از گزارشهای خبرگزاری های امپریالیستی در باره افغانستان ابراز انزجار کردند!

فدراسیون سندیکائی جهانی: پیشرفت اجتماعی، بدون پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی، غیر ممکن است

فدراسیون سندیکائی جهانی در بیانه ای در پراگ اعلام کرد: «همکاری میان اتحادیه های کارگری ابزار نیرومند در مبارزه طبقه کارگر در راه پیشبرد دامنه تنج زدانی، خلع سلاح و امنیت در اروپا و سراسر جهان بشمار می رود.» در این بیانه، فدراسیون سندیکائی جهانی حمایت کامل خود را از تصمیم سازمان ملل متحد درمورد نامگذاری دهه ۱۹۸۰ بعنوان «دهمین دهه خلع سلاح» اعلام و تاکید کرد: «پیشرفت اجتماعی، بدون پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی، غیر ممکن است.»

نامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران

دارنده امتیاز و مدیر مسئول: منوچهر بهزادی خیابان ۱۶ آذر شماره ۶۸ (دفتر نامه مردم) هنوز در اختیار نامه مردم نیست

NAMEH MARDOM

No. 419
14 January 1981

Price:

West-Germany	0.80	DM
France	2	Fr.
Austria	8	Sch.
England	20	P.
Belgium	10	Fr.
Italy	350	L.
U.S.A.	40	Cts
Sweden	1.50	Skr.

خوانندگان گرامی نامه «مردم» و همه مقامات دولتی و غیر دولتی میتوانند به آدرس زیر با نامه «مردم» مکاتبه کنند:

صندوق پستی ۴۱/۳۵۵۱، منطقه ۱۴ پستی تهران